

رقابت راهبردی آمریکا و چین در طرح زیرساختی ساخت جهانی بهتر و کمربند-راه

حسین دهشیار^۱

مهدی پورباقر^{*۲}

چکیده

یکی از مهم‌ترین ابزارهای پکن برای گسترش نفوذ اقتصادی-سیاسی در مناطق گوناگون جهان ابتکار «کمربند-راه» است که با حوزه‌های زیرساختی کلان و همه‌جانبه خود تعریفی نوین در زمین بازی بین قدرت‌های برتر نظام بین‌الملل یعنی چین و ایالات متحده آمریکا ایجاد کرده است. در همین راستا آمریکا در زمان ریاست جمهوری جو بایدن با همراهی متحدین بین‌المللی‌اش در «گروه ۷» طرح رقیب «ساخت جهانی بهتر» را برای رقابت با ابتکار چینی مطرح کرده است که از همان اهرم‌های زیرساختی ولی ماهیت متفاوت سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک بهره‌مند است. پژوهش پیش رو قصد بررسی این سؤال را دارد که آمریکا به همراهی متحدین اصلی خود در این ابتکار با چه راهبردهایی به دنبال رقابت با طرح چینی «کمربند-راه» و مهار پکن است. فرضیه‌ای که در پاسخ مورد ارزیابی قرار می‌گیرد این است که دو «قدرت مستقر» و «قدرت چالشگر» عرصه بین‌الملل در قالب این طرح‌ها با توجه تفاوت ماهوی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک و ارزشی خود در رقابت راهبردی برای برتری در سطح بین‌المللی هستند. این پژوهش با استفاده از نظریه «مکتب واقع‌گرایی» به دنبال تبیین سبک رقابت راهبردی آمریکا و چین به عنوان قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل است. پژوهش حاضر مبتنی بر تبیین توصیفی-تحلیلی است و جمع‌آوری داده‌ها نیز با استفاده از اسناد و مدارک معتبر در اندیشه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی راهبردی بین‌المللی صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: آمریکا، چین، رقابت راهبردی، ابتکار کمربند-راه، ابتکار ساخت جهانی بهتر

۱. استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

* rushed.pourbagher@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۷

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره سیزدهم، شماره پیاپی چهل و هشت، صص ۵۰-۷

مقدمه

با آغاز دوره ریاست جمهوری «شی جین پینگ»^۱ در سال ۲۰۱۳، چین مسیر جدیدی را در روابط بین‌الملل و علی‌الخصوص روابط دوجانبه با آمریکا گشوده است. به نظر می‌رسد چین از رویکرد مبتنی بر خیزش صلح‌آمیز خود وارد فاز عملیاتی‌تری شده است و رقابت‌های جدیدی را در عرصه بین‌الملل برای خود تعریف کرده است. پکن با اقدامات خود به دنبال افزایش دامنه نفوذ استراتژیک در جهان است تا کفه نظم موجود را به نفع خود تغییر دهد. امری که ایالات متحده آمریکا را به عنوان بانی اصلی نظم بین‌المللی کنونی نگران کرده است. مهم‌ترین استراتژی چین در راستای نیل به هدف خود، طرح عظیم سرمایه‌گذاری زیرساختی و اقتصادی «ابتکار کمربند-راه»^۲ است. شی جین پینگ با اعلام این طرح در سال ۲۰۱۳، بزرگ‌ترین طرح سرمایه‌گذاری در جهان که تاکنون توسط یک کشور ارائه شده است را رونمایی کرد. امری که به وضوح حاکی از قدرت اقتصادی پکن است. این طرح عظیم فرامنطقه‌ای چین را از طریق خطوط زمینی به مرکز و جنوب شرق آسیا، آسیای میانه، خاورمیانه و نهایتاً اروپا متصل می‌کند و همچنین با ایجاد شبکه‌های آبراهی نوین نیز چین به جنوب شرق آسیا، آسیای میانه، خاورمیانه، آفریقا و نهایتاً اروپا متصل می‌شود تا مسیر تجارت و توسعه اقتصادی چین بیش از پیش هموارتر شود و جنبه بین‌المللی آن اعتبار ویژه‌ای به پکن بدهد. در واقع چین با اتکا به قدرت عظیم اقتصادی خود با ایجاد این «مشارکت بین‌المللی» گسترده در صدد گسترش حوزه نفوذ اقتصادی و سیاسی خود است. «ابتکار کمربند-راه» شامل طرح‌های مختلفی در حوزه‌های زیرساختی مانند ساخت جاده، راه آهن، بنادر و فرودگاه است. در حوزه‌های نوینی چون فناوری نیز ایجاد زیرساخت‌های هوشمند از جمله گسترش تکنولوژی حساس مخابراتی نسل پنجم^۳ نیز مد نظر چین می‌باشد. دولت چین در قالب این طرح حتی پرداخت وام‌ها و کمک‌های اقتصادی به سایر کشورها را نیز مد نظر دارد. به همین دلایل این ابتکار به شالوده اصلی سیاست خارجی پکن تبدیل شده است. این طرح همه مناطق جهان اعم از کشورهای توسعه نیافته، در حال توسعه و حتی

^۱ Xi Jinping

^۲ Belt and Road Initiative (BRI)

^۳ 5G Telecommunication

کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته و برخی از متحدین آمریکا را نیز شامل می‌شود. تا دسامبر سال ۲۰۲۱، ۱۴۲ کشور جهان با امضای «تفاهم‌نامه»^۱ به این طرح دولت چین پیوسته‌اند. صرف نظر از کشورهای آفریقایی و حوزه آمریکای لاتین که به نوعی جامعه هدف اصلی «ابتکار کمربند-راه» چین هستند، کشورهای عربستان سعودی، امارات، مصر و ترکیه از شرکا و متحدین منطقه خاورمیانه آمریکا هستند که در این طرح حضور دارند. از اتحادیه اروپا و متحدین غربی واشنگتن نیز کشورهایایی چون ایتالیا، یونان و لوکزامبورگ در این طرح مشارکت دارند. در شرق آسیا نیز کشورهایایی چون کره جنوبی، نیوزلند و فیلیپین که همگی از همسایگان منطقه‌ای چین و در عین حال از متحدین قدیمی ایالات متحده محسوب می‌شوند در این طرح حضور دارند. نکته‌ای که حاکی از تغییر بازی‌ها در جهان معاصر روابط بین‌الملل است.

با عنایت به خیزش چین و اهداف «ابتکار کمربند-راه» که بال اصلی سیاست خارجی شی جین پینگ را تشکیل می‌دهد، «جو بایدن»^۲، رئیس جمهور آمریکا، به عنوان بانی نظم موجود در آخرین نشست «گروه ۷»^۳ در ژوئن سال ۲۰۲۱، به همراه متحدین اصلی خود بریتانیا، کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا و ژاپن و البته حضور متحدین دیگر از جمله استرالیا، کره جنوبی، هند و آفریقای جنوبی به عنوان مهمان، «ابتکار ساخت جهانی بهتر»^۴ را پایه گذاری کرد. آمریکا در این طرح همانند نسخه چینی آن به دنبال سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های کشورهای کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه در جهان است. هدف واشنگتن از این طرح «رقابت استراتژیک با چین» با همراهی متحدین «هم‌فکر» و «کشورهای حامی دموکراسی» است تا اصول و ارزش‌های مورد نظر خود را در رقابت با چین در عرصه بین‌المللی ترویج کند. آمریکا در قالب این طرح علاوه بر سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اقتصادی کشورهای هدف، به دنبال بهبود در عملکرد ساختارهای حکمرانی، حوزه فناوری و دیجیتال، حوزه بهداشت و سلامت، مباحث آب و هوایی و زیست محیطی و همچنین برابری جنسیتی است. با توجه به جهان‌بینی‌های مختلف دولت چین و کشورهای غربی در رأس آمریکا، رویکردها و نحوه عملیاتی

^۱ Memorandum of Understanding (MOU)

^۲ Joe Biden

^۳ Group of Seven (G-7)

^۴ Build Back Better World (B3W)

کردن هر یک از این طرح‌ها متفاوت خواهد بود. در بعد تأمین مالی، با توجه به اقتصاد دولت محور و متمرکز چین که تحت حاکمیت حزب کمونیست چین^۱ قرار دارد، بودجه اقتصادی طرح عظیم چینی «ابتکار کمربند-راه» مستقیماً توسط دولت چین و بانک‌های دولتی چینی تأمین می‌شود. نهادهای دیگری مانند «بانک توسعه جدید»^۲، «بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیایی»^۳ و «بنیاد جاده ابریشم»^۴ نیز از تأمین‌کننده‌های مالی ابتکار چینی‌اند که در همگی آن‌ها ردپای پررنگ ساختار حزبی و دولتی چین دیده می‌شود. در حالیکه در طرف مقابل، تأمین مالی طرح «ساخت جهانی بهتر» بیشتر متمرکز بر سرمایه‌گذاری شرکت‌ها و بخش خصوصی کشورهای هم‌فکر و شریک و به ویژه بخش خصوصی آمریکا به عنوان رهبر جهان غرب است. البته با ورود سرمایه‌های خصوصی به کشورهای هدف، حمایت نهادهای فدرال آمریکا چون «آژانس بین‌المللی توسعه مالی»^۵، «آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده»^۶، «بانک صادرات-واردات ایالات متحده»^۷، «آژانس چالش هزاره»^۸ و همچنین «آژانس تجارت و توسعه ایالات متحده»^۹ نیز به تسهیل سرمایه‌گذاری بخش‌های خصوصی در کشورهای هدف کمک خواهند کرد. با توجه به این موارد به نظر می‌رسد نوع تأمین مالی «دولتی-یک‌جانبه» چین در برابر تأمین مالی «خصوصی-چندجانبه» آمریکا قرار دارد.

در بعد اصولی و ارزشی، در حالی که طرح چینی تمرکز خود را بر حوزه‌های «سخت» و سنتی‌ای چون زیرساخت‌ها و طرح‌های عمرانی قرار داده است و توجه خاصی به ساختارهای حکمرانی در کشورهای هدف ندارد، طرح رقیب علاوه بر حوزه‌های فوق، مواردی چون فساد ساختاری و شفافیت مالی و همچنین حوزه‌های «نرم» مانند مشکلات زیست محیطی و برابری جنسیتی در کشورهای هدف را نیز مورد توجه قرار داده است. به نظر می‌رسد تمرکز طرح «ساخت جهانی بهتر» بر موارد نامبرده مبتنی بر انگاره

¹ Chinese Communist Party (CCP)

² New Development Bank (NDB)

³ Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB)

⁴ Silk Road Fund

⁵ International Development Finance Corporation (DFC)

⁶ United States Agency for International Development (USAID)

⁷ Export-Import Bank of the United States (EXIM)

⁸ Millennium Challenge Corporation

⁹ United States Trade and Development Agency (USTDA)

«دموکراسی و حقوق بشر» است. امری که فقدان آن انتقاداتی را برای طرح «کمربند-راه» به وجود آورده است. حال با توجه به نکات گفته شده، پرسش اصلی پژوهش این است که ایالات متحده به عنوان «قدرت مستقر» نظام بین‌الملل تا چه میزان و با چه راهبردهایی توسط ابتکار «ساخت جهانی بهتر» خود به دنبال رقابت با رویکرد عملیاتی و گسترده اقتصادی-سیاسی «چین چالشگر» است. چینی که با «ابتکار کمربند-راه» خویش به دنبال افزایش نفوذ و کسب اعتبار بیشتر در نظام بین‌الملل است. در همین راستا این فرضیه مطرح می‌شود که با توجه با ماهیت منحصر به فرد ایدئولوژیک و ارزشی هر کدام از طرح‌های چینی و غربی و ساختارهای متفاوت اقتصادی و سیاسی آنها، «ایالات متحده» و «چین» به عنوان قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل و بر اساس سیاست‌های کلان خود در قالب این طرح‌ها در رقابتی راهبردی نوینی برای «حفظ» و «کسب برتری» در نظام بین‌الملل معاصر هستند.

۱. پیشینه پژوهش

در ادامه برای آشنایی بیشتر با موضوع مورد نظر، تعدادی از پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته‌اند را اجمالاً بررسی می‌کنیم. زکیه یزدان شناس (۱۴۰۰) در گزارشی تحت عنوان «طرح غربی ساخت جهانی بهتر: رقیبی برای ابتکار چینی کمربند-راه؟» به بررسی حوزه‌های مختلف دو طرح نامبرده می‌پردازد و علت وجودی این طرح از جانب آمریکا را ادامه تلاش‌های راهبردی واشنگتن در چارچوب مقابله با گسترش نفوذ روز افزون چین در نظام بین‌الملل می‌داند. وی معتقد است دولت جدید آمریکا با اتخاذ روش‌های متفاوت در حال استمرار سیاست‌های کلی این کشور در حفظ نظم کنونی بین‌المللی است. نظمی که چین با سیاست‌های اقتصادی-زیرساختی خود به طور فزاینده‌ای در تلاش برای تغییر آن است.

جاگاناث پاندا^۱ (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان «ابتکار ساخت جهانی بهتر: شراکتی علیه چین یا فراتر از آن؟» با مقایسه ماهیت دو طرح معتقد است ابتکار غربی با هدف قرار دادن کشورهای کمتر توسعه‌یافته رقیبی برای طرح چینی است. به باور او، بر خلاف

^۱ Jagannath P. Panda

طرح چینی، ابتکار غربی ماهیتی چندجانبه و فراگیر دارد در حالیکه نسخه چینی آن متمرکز بر محوریت پکن است. در این راستا کشورهایی که شرایط چین را نمی‌پذیرند یا نسبت به آن بدبین هستند، با داشتن گزینه‌ای دیگر به سمت همکاری با نسخه غربی آن پیش خواهند رفت. در واقع طرح غربی با ایجاد رقابت، همزمان در تلاش برای حفظ ساختار کنونی بین‌المللی بر اساس دیدگاه‌های فلسفی غربی است.

پرادومنا رانا^۱ (۲۰۲۱) در گزارش خود «طرح ساخت جهانی بهتر گروه ۷: رقیب ابتکار کمربند-راه؟» با بررسی ساختار دو طرح زیرساختی معتقد است طرح غربی علی‌رغم به چالش کشیدن نسخه چینی با مشکلاتی رو به رو است. رانا معتقد است طرح غربی هنوز به بلوغ کافی برای رقابت با ابتکار چینی نرسیده و از طرفی به دلیل وابستگی‌های قابل ملاحظه بانیان این دو طرح یعنی ایالات متحده و چین، احتمال کاسته شدن از فضای رقابتی و اتخاذ رویکردهای همکاری جویانه در دو طرف نیز هست.

هاوارد فرنچ و دیوید دالر^۲ (۲۰۲۱) در گزارش خود تحت عنوان «گروه ۷ چگونه باید به کمربند-راه پاسخ دهد؟» معتقدند علی‌رغم حمایت قدرتمندترین کشورهای جهان غرب از ابتکار ساخت جهانی بهتر، ممکن است به دلیل فراگیر بودن و تعدد شرکای سرمایه‌گذار، این طرح چابکی لازم و تاب رقابت با ابتکار چینی که بعد مالی آن یک‌جانبه و متکی به دولت چین است را نداشته باشد. در واقع نویسندگان معتقدند که غرب و در رأس آمریکا، در رقابت با چین باید علاوه بر حوزه‌های زیرساختی، به حوزه‌هایی مانند آموزش و سلامت عمومی که در آن از مزیت رقابتی بیشتری برخوردارند نیز توجه کنند.

نوا میلر^۳ (۲۰۲۱) در گزارش خود با عنوان «چه کسی برنده بازی بلند مدت استراتژیک است؟ طرح گروه ۷ یا طرح چین؟» معتقد است با توجه به ساختار سیاسی و حکمرانی اکثر کشورهای کمتر توسعه‌یافته، میزان استقبال و مشارکت آن‌ها در طرح غربی در هاله‌ای از ابهام است. چرا که ساختار شفاف و مبتنی بر ارزش‌های لیبرال طرح ساخت

¹ Pradumna B. Rana

² Howard W. French & David Dollar

³ Noah Miller

جهانی بهتر ممکن است به مذاق حاکمان این کشورها خوش نیاید و طبیعتاً آن‌ها به سمت همکاری با نسخه چینی که فاقد ملاحظیات این چینی است کشیده شوند. اما نوآوری پژوهش پیش رو در این است که بر اساس رویکرد تحلیلی و نظری خود به بررسی ماهیت ایدئولوژیک و عملیاتی طرح‌های زیرساختی رقیب چین و ایالات متحده می‌پردازد. در واقع پژوهش به دنبال این است تا با بررسی میزان گستردگی سیاسی-اقتصادی طرح چینی در مناطق جهان، تلاش آمریکا و جریان لیبرال دموکراسی غرب برای مهار چین در عرصه بین‌الملل را بوسیله طرح رقیب با ارزش‌های متفاوت سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک را در شرایط پیچیده اقتصادی و امنیتی نظام بین‌الملل کنونی مورد بررسی قرار دهد.

۲. چارچوب نظری: واقع گرایی

مطالعه روابط بین‌الملل همیشه حضور مداوم و دائمی دو پدیده «جنگ» و «صلح» را برحسته ساخته و تاریخ روابط بین‌الملل فارغ از مقوله‌های زمان و مکان این دو پدیده را تجربه نموده است. این دو پدیده کشورها را بدون توجه به تفاوت‌ها در «جایگاه»، «پرستیژ»، «منابع»، «توانمندی‌ها» و «ارزش‌ها» در طول حیات بشر به اشکال متفاوت درگیر و متأثر کرده و می‌کند. با توجه به مرکزیت این دو پدیده در روابط بازیگران و به ویژه مطرح‌ترین آن‌ها در طول تاریخ روابط بین‌الملل بود که تئوری‌های مرتبط به این قلمرو شکل‌گیری و قوام خود را به دست آورده‌اند. اگر دغدغه اصلی این تئوری‌ها را همان پدیده‌های «جنگ» و «صلح» بدانیم، تلاش شارحان این حوزه فهم چرایی شکل‌گیری جنگ‌ها و تکرار شدن مدارم آن‌ها بوده است. مطالعه این حوزه نقطه نظرات و ارزیابی‌های متفاوتی را به صحنه آورده است. جدا از تمامی تفاوت‌ها در دیدگاه‌ها و تئوری‌های مطرح روابط بین‌الملل در رابطه با چرایی جنگ‌ها، توجه ویژه‌ای به تعارض میان بازیگران «خواهان حفظ وضع موجود»^۱ و بازیگران «چالشگر»^۲ که به عنوان «تجدید

^۱ Status-Quo States

^۲ Challenger

نظر طلب^۱ خواهان تغییر وضع موجود هستند، شده است. این شرایط احتمال جنگ و رویارویی بین بازیگر بهره‌مند از وضع موجود و بازیگر چالشگر را افزایش می‌دهد. در همین راستا «رابرت گیلپین»^۲ در اثر خود «جنگ و دگرگونی در سیاست جهان»^۳ معتقد است علی‌رغم تغییرات مهم در نظام بین‌الملل، ماهیت بنیادی روابط بین‌الملل دگرگون نشده است. او معتقد است نظام بین‌الملل همچنان شاهد تنش بین بازیگران مستقل در وضعیت «آنارشیک»^۴ و اقتدارگریزی بر سر قدرت و ثروت است. تحولات ساختاری نظام بین‌الملل باعث می‌شود بازیگران نسبت به یکدیگر در وضعیت تنش یا سازش قرار گیرند. بازیگران زمانی درگیری در ستیز را انتخاب می‌کنند که بر اساس کنش عقلانی و محاسبات استراتژیک خود، نفع این کنش آن‌ها بر هزینه آن می‌چربد. این‌جاست که ممکن است دولت چالشگر هزینه تنش و ستیز را در راستای نیل به جایگاه هژمونی و منافع آن قابل اغماض بداند. او با تاکید بر نقش کلیدی اقتصاد بر میزان قدرت یک دولت، از «ترجمان قدرت اقتصادی به قدرت نظامی» سخن می‌گوید و در همین راستا معتقد است از سال ۱۹۴۰ به بعد، جهان در وضعیت «ثبات هژمونیک»^۵ به سر می‌برد؛ به نحوی که یک قدرت هژمون توانسته «نظمی لیبرال» که مبتنی بر خواسته‌های خود است را ایجاد کند. گیلپین اعتقاد دارد دولت هژمون منافع خود را در راستای منافع جمعی و بین‌المللی قرار می‌دهد تا با همسو بودن منافع ملی و بین‌المللی، پیشرو بودن خود را حفظ کند. طبیعتاً به همین دلیل است که دولت چالشگر در صورت موفقیت در تضعیف دولت هژمون، نظم لیبرال کنونی را هم مورد خطر قرار می‌دهد. در واقع «انباشت قدرت و ثروت» در یک سوی معادله در تعامل با بازیگری که استعداد چالشگری را دارد از عوامل مهم آغاز تنش و درگیری بین این دو بازیگر برتر است. «روابط بین‌الملل همچنان باید تکرار کشمکش برای ثروت و قدرت در میان بازیگران مستقل در وضعیت هرج و مرج در نظر گرفته شود.» (Gilpin, 1981: 7-9)

¹ Revisionist States

² Robert Gilpin

³ War and Change in World Politics

⁴ Anarchy

⁵ Hegemonic Stability

«توسیدید»^۱ که بسیاری او را در مقام تاریخ‌نگار آتنی اولین نظریه‌پرداز در قلمروی روابط بین‌الملل می‌دانند، علت اساسی و کلیدی جنگ را «جاه‌طلبی ممانعت‌شده» بازیگری می‌داند که خواهان دگرگون کردن شرایط و به عبارتی به چالش کشیدن چگونگی توزیع منابع (ثروت، توانمندی‌های نظامی و پرستیژ) است. او در این چارچوب تحلیلی جنگ را برخاسته از اقدام بازیگر «تجدید نظر طلب» برای اضمحلال وضع موجود مورد نظر بازیگر «هژمون» می‌داند. او «جنگ پلوپنزی»^۲ میان «اسپارت» چالشگر و «آتن» هژمون را بر اساس این پیش‌فرض‌ها تحلیل نمود. تحول در شرایط داخلی و بین‌المللی تأثیرات کلیدی‌ای در تغییر جایگاه و پرستیژ بازیگران در نظام بین‌الملل دارد. این‌که کدام یک از این مؤلفه‌ها اولویت دارد کم‌تر مورد توجه است؛ چرا که آنچه که مهم است اجتناب‌ناپذیری تغییر در نظام بین‌الملل است. «تجول در صحنه داخلی و بین‌المللی توأمآ ثبات وضع موجود را صدمه می‌زند.» (Gilpin, 1981: 13)

گیلپین همچنین با بررسی اقتصاد سیاسی بین‌الملل در آخرین کتاب خود با عنوان «اقتصاد سیاسی جهانی: درک نظم اقتصاد بین‌الملل»^۳ معتقد است هژمون نظام بین‌الملل با ایجاد نهادها و رژیم‌های بین‌المللی از بعد از جنگ جهانی دوم، با بنیان نهادن «ثباتی هژمونیک» نظام بین‌الملل را چارچوب‌مند کرده است. او در همین راستا باور دارد علی‌رغم تسری فرایندهای جهانی شدن و افزایش نقش بازیگران غیردولتی، سازمان‌ها و شرکت‌های بین‌المللی، همچنان «دولت‌های ملی»^۴ به عنوان تصمیم‌گیرنده و بازیگر اصلی در اقتصاد بین‌الملل شناخته می‌شوند. در واقع گیلپین معتقد است حتی در صورت افزایش نقش ترتیبات بین‌المللی در نظم بین‌الملل، باز هم این دولت‌های ملی هستند که بانی این ترتیبات هستند. به کلام دیگر او معتقد است ترتیبات بین‌المللی نیز به نحوی در راستای تداوم هژمونی بازیگر برتر نظام بین‌الملل به عنوان بانی نظم عمل می‌کنند و همچنان نقش سیاست بر اقتصاد بین‌الملل غیرقابل انکار است. (Gilpin, 2001: 398-)

(400)

¹ Thucydides

² Peloponnesian War

³ Global Political Economy: Understanding the International Economic Order

⁴ Nation-State

از توسیدید به بعد تئوری‌های مطرح و کلان روابط بین‌الملل یکی از اهداف اصلی خود را مفهوم سازی چرایی گریزناپذیری به چالش کشیده شدن بازیگر هژمون و ضرورت افزایش احتمال شعله‌ور شدن جنگ مطرح کرده‌اند. چالش بازیگر هژمون هنگامی توسط بازیگر چالشگر در دستور کار قرار می‌گیرد که تصور و باور توانمندی لازم و کافی برای از میان بردن وضع موجود در آن بازیگر شکل بگیرد. تصور برخوردار شدن از توانمندی‌های لازم برای به چالش کشیدن شرایط، بازیگر تجدید نظر طلب را، که همیشه خود را متحمل هزینه جهت ناتوان بودن ترسیم ساخته است، مستعد حرکت به سوی اضمحلال وضع موجود می‌نماید؛ چرا که بازیگر چالشگر خواهان آن است که «عدم توازن قدرت چانه‌زنی» خود را برای همیشه خاتمه دهد. (Snyder & Deising: 1977: 248)

سیری را که توسیدید با مفهوم سازی در عصر کلاسیک آغاز کرد، در دوران مدرن روابط بین‌الملل هم‌چنان ارزشمند تشخیص داده شده و نظریه‌پردازان مهم روابط بین‌الملل معاصر نیز به آن وجهتی فزون‌تر بخشیدند. «ادوارد هلت کار»^۱ در کتاب مرجع خود «بحران بیست ساله»^۲ که در سال ۱۹۳۹ منتشر شد، تقابل بازیگر هژمون و چالشگر را مبنای تحلیلی و ارزیابی خود قرار داد. همان‌طور که گیلپین ضرورت ثبات هژمونیک و چالش نسبت به آن را موتور تحول در سیاست‌های جهانی می‌داند. این‌که بازیگران دائماً در تلاش هستند تا به انباشت قدرت بپردازند؛ چرا که شرایط را به نفع آنان دگرگون می‌سازد. این پیش‌فرضی است که استمرار جنگ‌طلبی را میان بازیگر هژمون و بازیگر تجدید نظر طلب محتمل می‌سازد و آن را به یک واقعیت ملموس تبدیل می‌کند. از این نظر با توجه به طبیعت انسان و اصل نظم دهنده نظام بین‌الملل برای بازیگران گریزی جز این وجود ندارد که «منطق فایده‌گرایی» را دنبال کنند. رهبران سیاسی و تصمیم‌گیرندگان در صحنه روابط بین‌الملل در رابطه با دیگر بازیگران «اقدامی را انتخاب می‌کنند که فایده آن‌ها را به حداکثر برساند.» (Niou et al, 1989: 4)

این در واقع تأیید نظریه واقع‌گرایی در اشکال سنتی و ساختاری آن است که ماهیت نظام بین‌الملل و منطق بسیاری از تصمیم‌گیرندگان را نشان می‌دهد که طبق آن بازیگر

¹ Edward Hallett Carr

² The Twenty Years' Crisis

چالشگر، در صورت امکان و تصور این که به اندازه کافی قدرتمند است به سوی استفاده از زور پیش می‌رود؛ چرا که در امور بین‌المللی استفاده از زور حکم نهایی است. (Waltz, 1979: 180) در کنار واقع‌گرایی باید توجه داشت که دیگر تئوری‌های مطرح روابط بین‌الملل که لیبرال‌ها منادی آن هستند نیز در اشکال متفاوت منطق زور و تلاش برای ارتقای جایگاه و پرستیژ را یکی از ویژگی‌های نظام بین‌الملل معرفی می‌کنند؛ هرچند که باید با ایجاد نهادها آن‌ها را به بند کشید اما واقعیت این مهم را نمی‌توان کتمان کرد. «بقا هدف اصلی تمامی دولت‌ها است» و «در بدترین شرایط بکارگیری زور ضرورتی برای تضمین بقا است.» (Keohane & Nye, 1977: 27)

در دوران پس از جنگ دوم آن‌چه موجب توجه فراوان به مقوله شکل‌گیری جنگ‌ها شد، نوشته‌های «آبرامو آرگانسکی»^۱ است. دو جنگ اول و دوم در چارچوب تفکرات و منطق او، برخاسته از اقدام کشورهای تجدید نظر طلب علیه شرایط موجود و تبع آن کشورهای حامی آن بود. او در نظریه خود تحت عنوان «جابه‌جایی قدرت»^۲ باور دارد که آهنگ‌های رشد متفاوت دولت‌ها موجب افزایش تنش‌ها و در بدترین حالت جنگ خواهد شد. او معتقد است دولت‌ها در روند رشد خود سه مرحله کلی را پیش رو می‌گذارند. مرحله «قدرت بالقوه»^۳ که در آن اقتصاد یک دولت مبتنی بر کشاورزی است و هنوز به سمت صنعتی شدن حرکت نکرده است؛ مرحله بعدی «رشد گذرای قدرت»^۴ نامیده می‌شود که طی آن یک دولت با بسیج امکانات سیاسی و اقتصادی آهنگ رشد خود را به طرز چشمگیری افزایش می‌دهد؛ و سر آخر مرحله «پختگی قدرت»^۵ که در آن دولت مورد نظر به یک اقتصاد صنعتی دست یافته است. از آنجایی که دولت‌ها در زمان‌های مختلفی مرحله رشد گذرای قدرت را طی می‌کنند، در نتیجه جایگاه آن‌ها در سلسله مراتب ساختار قدرت نظام بین‌الملل نیز با هم متفاوت است. آرگانسکی در ادامه طبقه‌بندی هرم قدرت در نظام بین‌الملل، دولت‌ها را به چهار دسته تقسیم می‌کند. او در این تقسیم‌بندی علاوه بر قدرت، به میزان رضایت دولت‌ها نیز توجه کرده است. دسته

¹ Abramo F.K. Organski

² Power Transition

³ Potential Power

⁴ Transitional Growth in Power

⁵ Power Maturity

اول دولت‌های قوی و راضی هستند که طبیعتاً از ابعاد گوناگون قدرت خود برای تداوم نظام بین‌الملل کنونی استفاده می‌کنند؛ دسته دوم دولت‌های قوی و ناراضی هستند که به دنبال به چالش کشیدن نظم موجود اند تا کفه وضع موجود را بیشتر به نفع خود تغییر دهند؛ دسته سوم شامل دولت‌های ضعیف و راضی است که با اتکا به دولت‌های دسته اول از تداوم وضع موجود خرسند هستند؛ و سرانجام دسته چهارم شامل دولت‌های ضعیف و ناراضی است که طبیعتاً به سمت کشورهای دسته دوم گرایش دارند.

به اعتقاد آرگانسکی بین میزان قدرت و میزان رضایت دولت‌های گوناگون رابطه مستقیم وجود دارد. در واقع هرچه یک دولت قوی‌تر باشد، بیشتر «حامی وضع موجود»^۱ خواهد بود، در حالی که دولت‌های ضعیف بیشتر در گروه ناراضیان قرار دارند و خواهان «تجدید نظر»^۲ در نظم کنونی هستند. زمانی که قدرت دولت ناراضی از وضع موجود به قدرت دولت هژمون نزدیک شود، تنش‌ها افزایش یافته و احتمال بروز جنگ نیز بیشتر می‌شود. در واقع جنگ زمانی اتفاق می‌افتد که یک کشور ناراضی به عنوان قدرت چالشگر آن قدر قدرتمند شود که وضع موجود را به سخره می‌گیرد و خواهان ساقط شدن قدرت مستقر و مسلط می‌شود. «توازن قدرت صلح را سبب نمی‌شود. بزرگ‌ترین جنگ‌ها در طول تاریخ همیشه در زمانی رخ می‌دهند که بازیگر چالشگر در برابر قدرت برتر راهبرد توازن‌سازی را اتخاذ می‌کند یا این‌که با ادراک بد و سوءبرداشت این باور در آن ایجاد می‌شود که قدرت‌اش با قدرت رقبایش برابر است.» (Organski, 1958: 297)

در نتیجه صلح و سازش بین دولت چالشگر و دولت هژمون زمانی امکان پذیر است که بازیگر هژمون نظام بین‌الملل همواره برتری چشمگیری از رقیب چالشگر خود داشته باشد. به همین دلیل است که دولت هژمون همواره در پی تداوم برتری نسبی خود نسبت به سایر بازیگران نظام بین‌الملل است. امری که خود عامل استمرار چرخه قدرت-هژمونی می‌شود.

آنچه او انجام داد به همراه نظریه «جنگ‌های هژمونیک»^۳ که از توسیديد آغاز شده بود برای قرن‌ها اعتبار تجربی داشت؛ چرا که نشان‌دهنده این بود که تصور بازیگر چالشگر

¹ Status-Quo States

² Revisionist States

³ Hegemonic Wars

از میزان قدرت خود و میزان قدرت بازیگر هژمون می‌تواند اشتباه باشد و براساس محاسبات غلط انجام گیرد اما هم‌چنان سبب جرقه‌ای برای آغاز جنگ باشد. «جنگ توسط دولت‌هایی آغاز می‌شود که امیدوار هستند تا پیروز شوند و برداشت آن‌ها این است که مزایای پیروزی از زیان‌های احتمالی آن بیشتر است.» (Brown & Ainley, 2019: 8) به دنبال سنگ بنایی که ارگانسگی با نظریه خود بانی آن شد و با فروپاشی شوروی، چالش کنونی چین و ایالات متحده آمریکا یکی از بحث‌های کلیدی روابط بین‌الملل معاصر تبدیل شده است. منازعه و بحث به چالش کشیده شدن «آمریکای هژمون» توسط «چین چالشگر» و در نهایت گریزناپذیری جنگ‌های هژمونیک را «گراهام آلیسون»^۱ در سال ۲۰۱۷ کلید زد، زمانی که طبق گفته «هیلاری کلیتون»^۲ وزیر خارجه وقت آمریکا، واشنگتن توجه خاصی را متوجه شرق آسیا و چالش چین کرده بود. گراهام آلیسون با ارجاع به رویارویی آتن و اسپارت که توسیدید آن را مفهوم‌سازی کرده بود، رویارویی و در برابر هم قرار گرفتن آمریکا و چین را پیش‌بینی کرد و طبق مفهومی که آن را «تله توسیدید»^۳ نامید، این مهم را امری اجتناب‌ناپذیر دانست. او اعتقاد داشت اقدام آمریکا در نادیده گرفتن «قانون جاذبه اقتصادی» تلاشی مذبحانه برای مهار چین است؛ چرا که چین قدرت در حال رشدی است که توسعه اقتصادی سریعی را تجربه می‌کند و حال خواهان ایجاد نظامی مبتنی بر منافع، ارزش‌ها و معیارهای خود است. (Allison, 2017: 8)

این مهم سرنوشتی مشابه دوران توسیدید را محتمل می‌کند. او در مسیری گام می‌گذارد و نظریه‌ای را مطرح می‌کند که در سده چهارم قبل از میلاد برای اولین بار مطرح شد. نظریه توسیدید در شرایطی حیات یافت که محققاً در تمامی حیطه‌های زیست بشری با دوران کنونی به شدت متفاوت است. اما این نظریه که بازیگر هژمون همیشه در معرض چالش بازیگر تجدید نظر طلب است در عصر روابط بین‌الملل معاصر هم‌چنان مطرح است. صعود چین به جایگاه بازیگری که از لحاظ اقتصادی و نظامی در رده بالای سلسله مراتب نظام بین‌الملل قرار دارد، شایسته توجه است. این‌که این کشور با

¹ Graham Allison

² Hillary Diane Rodham Clinton

³ Thucydides Trap

مؤلفه‌های نوین قدرت، خود را بازیگری تصور می‌کند که به طور بالقوه توانایی «جابه‌جایی قدرت» در نظام بین‌الملل را دارد به گفته‌های توسیدید مبنی بر گریزناپذیری جنگ جلوه‌ای نوین می‌بخشد؛ چرا که «خطر جنگ میان قدرت‌های بزرگ هر زمان که یک قدرت در حال صعود از هژمون مستقر پیشی بگیرد، افزایش می‌یابد.» (Chan, 2020: 1)

۳. ابتکار «کمر بند-راه»

با اعلام رسمی عملیاتی شدن طرح عظیم زیرساختی و اقتصادی «کمر بند-راه» توسط شی جین پینگ، رئیس جمهور و دبیر کل حزب کمونیست جمهوری خلق چین، پکن از سال ۲۰۱۳ به طور جدی در راستای افزایش دامنه و اعتبار بین‌المللی خود برگ جدیدی را در سیاست و اقتصاد بین‌الملل گشوده است. پکن به وسیله این طرح با سرمایه‌گذاری گسترده به دنبال ایجاد دو مسیر تجاری زمینی و آبی بین‌المللی است تا چین را به سایر نقاط جهان متصل کند. در واقع چین تلاش می‌کند تا ابتکار خود در سطح بین‌المللی، بازاری گسترده در جهت افزایش قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی خود ایجاد کند. امری که کمک شایانی به افزایش توان داخلی این کشور برای توسعه هرچه بیشتر اقتصاد فناوری‌اش خواهد کرد. اقتصادی که در جهان معاصر از مهم‌ترین حوزه‌های مزیت نسبی کشورها نسبت به هم محسوب می‌شود.

همان‌طوری که از عنوان ابتکار کمر بند-راه بر می‌آید، این طرح شامل دو بخش «کمر بند» و «راه» است. بخش کمر بند این طرح در واقع به بازسازی «جاده ابریشم»^۱ باستانی چین می‌پردازد که طی آن چین به آسیای مرکزی، شرق آسیا، خاورمیانه و اروپا متصل شده و بازرگانان از این مسیر زمینی برای تجارت بین قاره‌ای استفاده می‌کردند. شی جین پینگ در سفر خود به قزاقستان در سال ۲۰۱۳، برای اولین بار ایده احیای این جاده باستانی را عنوان کرد و منطقه آسیای مرکزی را به عنوان مهم‌ترین کریدور تجاری در بخش «کمر بند» این طرح عظیم نامید. اما در سال ۲۰۱۴ شی جین پینگ ایده ایجاد یک شبکه آبراهی را نیز به طرح فوق اضافه کرد. این شبکه آبراهی که در واقع بخش «راه» ابتکار

¹ Silk Road

چینی است، به وسیله یک آبراه تجاری چین را به جنوب شرق آسیا، خاورمیانه، آفریقا و نهایتاً اروپا متصل می‌کند. این مسیر آبی و تجاری طویل با دور زدن «تنگه مالاکا»^۱ به جنوب شرق آسیا و اقیانوس هند راه خواهد داشت که طبیعتاً با مشارکت کشورهای این حوزه، بخش‌های گوناگون آن‌ها مانند بنادر، پل‌ها و حتی جایگاه‌های سوخت‌گیری دریایی، از مزایای اقتصادی این آبراه برخوردار خواهند شد. چین در این مسیر تجاری سرمایه‌گذاری ویژه‌ای در پاکستان انجام داده است و به نظر می‌رسد با ایجاد «کریدور اقتصادی چین-پاکستان»^۲ مشخصاً در بندر «گوادر»^۳، اسلام‌آباد به مهم‌ترین شریک پکن در این کریدور تبدیل شده است. (Jie & Wallace, 2021: 3)

پکن با اتکا بر توان اقتصادی بالای خود مرزهای اهداف اقتصادی‌اش را بیش از پیش گسترش داده است. هدف از ابتکار کمربند-راه در ابتدا احیای دو شاهراه زمینی و آبی جاده ابریشم بود که نهایتاً تا اروپا مرز داشت اما به مرور زمان دامنه این طرح چینی گسترش یافت. در دو سال اول اعلام طرح، فقط ۱۰ کشور با امضای تفاهم‌نامه همکاری به این طرح پیوستند. اما در سال ۲۰۱۵ با پیوستن ۱۷ کشور دیگر این ابتکار جنبه بین‌المللی‌تر به خود گرفت. به طوری که در سال ۲۰۱۷ چین با شعار «گسترش برابر آبراه جاده ابریشم قرن ۲۱» مرزهای ابتکار خود را تا کشورهای آمریکای لاتین نیز افزایش داد. سال ۲۰۱۸ نیز نقطه عطفی برای این ابتکار محسوب می‌شود چرا که ۶۱ کشور دیگر از قاره‌های گوناگون به این طرح اضافه شدند. بدین ترتیب تا پایان سال ۲۰۲۱، ۱۴۲ کشور جهان در این طرح اقتصادی و زیرساختی عظیم چین مشارکت دارند که نشان دهنده فرامنطقه‌ای شدن گسترده این ابتکار است. از آفریقا ۴۲ کشور، از اروپا و آسیای مرکزی ۳۴ کشور، از شرق آسیا و حوزه پاسیفیک ۲۴ کشور، از آمریکای لاتین و حوزه کارائیب ۱۹ کشور، از خاورمیانه و شمال آفریقا ۱۷ کشور و در جنوب آسیا نیز ۶ کشور در ابتکار کمربند-راه چین مشارکت دارند. در واقع بیش از ۴۰ درصد از حجم «تولید ناخالص ملی»^۴ جهان در اختیار چین و کشورهای عضو این ابتکار بین‌المللی است و هم‌چنین ۶۳ درصد از جمعیت جهان نیز در کشورهای عضو این طرح ساکن

^۱ Malacca Strait

^۲ China Pakistan Economic Corridor (CPEC)

^۳ Gwadar Port

^۴ Gross Domestic Product (GDP)

هستند. (Sacks, 2021: 3-4) با توجه به نکات گفته شده به نظر می‌رسد ابتکار کمربند-راه چین از نظر وسعت بزرگ‌ترین طرح اقتصادی و زیرساختی جهان باشد. یعنی حتی بزرگ‌تر از طرح «مارشال»^۱ ایالات متحده آمریکا در بعد از جنگ جهانی دوم و رقابت‌های جنگ سردی. طرحی که گستره سیاسی و اقتصادی آن مسیر تداوم حفظ برتری و نهایتاً هژمونی را برای واشنگتن بسیار هموار کرد و پله‌های اولیه عمارت برتری همه‌جانبه آمریکا را بنا نهاد. به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت روزافزون زیرساخت‌ها در جهان امروزی، واشنگتن نگران تکرار همین مهم برای چین است. افزایش توان داخلی اقتصادی چین در طی ده‌های اخیر، این کشور را به راهبرد افزایش نفوذ بین‌المللی برای کسب ارزش افزوده بیشتر سوق داده است. بدین جهت است که پکن با سرمایه‌های کلان دولت محور خود اقدام به راه‌اندازی این ابتکار کرده است تا بتوان اقتصادی خود را به کسب نفوذ «سیاسی» ترجمه کند. یعنی مشابه همان راهبرد آمریکا در استمرار طرح «مارشال» جنگ سردی. این ترجمه‌پذیری قدرت اقتصادی به چین «چالشگر» کمک کرده تا در مسیر تلاش برای برتر شدن در سطح فرامنطقه‌ای و بین‌المللی پله‌های اولیه را به این وسعت بنا کند. به همین دلیل است که آمریکا به عنوان قدرت «مستقر» و ادار به اتخاذ راهبردهای بازدارنده می‌شود تا ظهور رقیب راهبردی رده بالا در سلسله مراتب نظام بین‌الملل را مدیریت کند.

۱-۳. اهداف کلان ابتکار «کمربند-راه»

چین در قالب این طرح جامع خود، سرمایه‌گذاری در همه مناطق جهان را پیش بینی کرده است. به نحوی که تمامی کشورها با هر نوع سطح درآمدی در این ابتکار حضور دارند، هرچند که تمرکز پکن بیشتر بر روی کشورهای کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه می‌باشد، چرا که این کشورها بیشتر به سرمایه‌گذاری برای توسعه زیرساخت‌هایشان نیازمند هستند و پکن اقبال بیشتری برای مشارکت در این کشورها خواهد داشت. از میان کشورهای عضو این ابتکار، ۲۷ کشور با شاخص درآمد پایین و ۳۹ کشور با شاخص درآمد پایین‌رو به متوسط در این طرح مشارکت دارند در حالی که

¹ Marshall Plan

۴۱ کشور با شاخص درآمد متوسط رو به بالا و در نهایت ۳۳ کشور با شاخص درآمد بالا نیز از شرکای اقتصادی چین در این طرح هستند. در واقع می‌توان گفت جامعه هدف ابتکار چینی علی‌رغم تمرکز بر کشورهای کمتر توسعه‌یافته، کشورهای در حال توسعه و حتی کشورهای توسعه‌یافته را نیز شامل می‌شود؛ امری که حاکی از جامعیت طرح زیرساختی و اقتصادی «کمربند-راه» است. از طرفی دیگر، نکته حائز اهمیت طرح چینی، حضور متحدین غربی و شرکای منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا به عنوان رقیب راهبردی چین در این ابتکار بین‌المللی است. کشورهایی چون ایتالیا، یونان، لوکزامبورگ، کره جنوبی، فیلیپین، نیوزلند، عربستان سعودی، امارات، مصر و ترکیه که همگی از شرکای راهبردی واشنگتن هستند در این طرح حضور دارند. البته میزان و نوع مشارکت پکن با هر یک از اعضای این ابتکار متفاوت است اما شاید بتوان گفت حضور شرکای واشنگتن در این طرح چینی برگ برنده‌ای برای چین در رقابت راهبردی‌اش با آمریکا محسوب می‌شود. (Nolan & Leutert, 2020: 2-4)

اما نوع طرح‌هایی که چین از طریق ابتکار کمربند-راه در کشورهای هدف عملیاتی می‌کند نیز متفاوت است. چین با اتکا به بانک‌ها و شرکت‌های دولتی خود انواع طرح‌های زیرساختی مانند ساخت جاده، راه آهن، بنادر، فرودگاه، پالایشگاه‌ها و نیروگاه‌های نوین را در دست احداث دارد و حتی پرداخت وام‌های کلان به کشورهای مختلف را نیز از طریق این ابتکار پیگیری می‌کند.

در همین راستا یکی از مناطق جهان که پکن در زمینه زیرساخت‌های آن سرمایه‌گذاری زیادی کرده است قاره آفریقا می‌باشد. این قاره به دلیل شاخص توسعه‌یافتگی کم و در عین حال دارا بودن منابع سرشار، جمعیت بالا و موقعیت ژئوپولیتیکی ممتاز برخی از کشورهای آن از اهداف مهم ابتکار کمربند-راه چین است. بانک‌های چینی تأمین مالی بسیاری از طرح‌های زیرساختی مصر، اوگاندا، اتیوپی و سایر کشورهای این قاره را به عهده دارند. اما شاید از مهم‌ترین طرح‌های چین در این قاره، احداث خط لوله گازی نیجریه - به عنوان یکی از نفت‌خیزترین کشورهای آفریقا- و هم چنین تأسیس اولین خطوط راه آهن سریع‌السیر آفریقا در کنیا باشد که طی آن پایتخت کنیا یعنی مومباسا به شهر مهم و ساحلی نایروبی که مرکز گردشگری این کشور است و در جوار اقیانوس

هند قرار دارد، متصل می‌شود. البته این طرح‌های چین علی‌رغم اشتغال زایی بومی و توسعه مناطق نام برده، ابهامات و حساسیت‌های زیادی را در بُعد مالی و توانایی پرداخت قروض توسط کشورها ایجاد کرده است. سریلانکا و میزان بدهی‌های بالای این کشور به چین که به منجر به اجاره ۹۹ ساله یکی از طرح‌های زیرساختی به پکن شد، یکی از بارزترین این ابهامات است. (Jie & Wallace, 2021: 4-6)

اما در حوزه فناوری‌های هوشمند به دلیل اهمیت روز افزون این حوزه در جهان معاصر و نقش کلیدی آن بر میزان قدرت بازیگران برتر نظام بین‌الملل، بخش ویژه‌ای به ابتکار کمربند-راه چین اضافه شده است. در سال ۲۰۱۵ پکن با علم به اهمیت حوزه فناوری در طرح‌های زیرساختی ابتکار کمربند-راه، بخش «جاده ابریشم دیجیتال»^۱ را عنوان یکی از مهم‌ترین ضمیمه‌های این ابتکار پایه گذاری کرد. جاده ابریشم دیجیتال در واقع قسمت عمده‌ای از ابتکار کمربند-راه چین است که طی آن پکن با اتکا بر توان بالای شرکت‌های حوزه فناوری خود مانند «هوآوی»^۲ و البته حمایت‌های سیاسی و مالی دولت چین طرح‌های فناورانه و هوشمند را در کشورهای هدف پیاده سازی می‌کند. این طرح‌ها شامل تأسیس شبکه مخابراتی نسل پنجم، ایجاد شهرهای هوشمند، ارتقای فناوری هوش مصنوعی، بهبود تجارت الکترونیک، راه اندازی سامانه‌های پرداخت مالی همراه، گسترش کابل‌های فیبر نوری و راه اندازی سامانه‌های نظارتی و ردیابی می‌باشند که همگی از حوزه‌های زیرساختی حساس و گاهاً امنیتی محسوب می‌شوند.

چین در قالب جاده ابریشم دیجیتال به طور رسمی با ۱۶ کشور قرارداد همکاری امضا کرده است اما از آنجایی که بسیاری از کشورها به دلیل حساسیت نوع طرح‌های عملیاتی، عقد قرارداد با چین را اعلام نمی‌کنند، آمار فوق بیشتر از رقم اعلام شده می‌باشد. به طوری که طبق برآوردها، حداقل یک سوم از کشورهای مشارکت‌کننده در ابتکار کمربند-راه در قالب جاده ابریشم دیجیتال نیز قراردادهای همکاری با چین امضا کرده‌اند. بسیاری از کشورهای کمتر توسعه‌یافته آفریقا، خاورمیانه، اروپای شرقی، آمریکای لاتین و جنوب شرق آسیا به عنوان جامعه هدف «جاده ابریشم دیجیتال»

^۱ Digital Silk Road (DSR)

^۲ Huawei

هستند؛ چرا که این کشورها نیاز مبرم به فناوری‌های باکیفیت نوینی چون شبکه‌های بی‌سیم همراه و اینترنت پرسرعت با پهنای بالا دارند تا نیاز داخلی و حکمرانی خود را تقویت کنند. چین با اتکا بر بخش فناوری قدرتمند خود طرح‌های فوق را با قیمتی ارزان در این کشورها عملیاتی می‌کند. نکته‌ای که به دلیل شاخص درآمدی کم این کشورها نقش مهمی در همکاری با چین ایفا می‌کند. علاوه بر این‌ها پکن با راه اندازی مراکز تحقیقاتی در کشورهای هدف، آموزش و انتقال دانش به نیروی انسانی بومی کشورهای هدف در زمینه‌های هوش مصنوعی، رباتیک و انرژی‌های پاک را در دست توسعه دارد. در همین راستا، کشورهای آفریقایی به دلیل کمتر توسعه‌یافتگی یکی از تمرکزهای اصلی چین در جاده ابریشم دیجیتال هستند؛ به حدی که پکن به تنهایی و بیشتر از همه کشورهای غربی، تأمین مالی بسیاری از طرح‌های حوزه دیجیتال و فناوری اطلاعات کشورهای چین اتیوپی، زامبیا، زیمبابوه و مصر را بر عهده دارد. (Kurlantzick & West, 2020: 1-4 اما یکی از جدیدترین ضمیمه‌های ابتکار کمربند-راه، بخش سلامت آن است که در دوران همه‌گیری ویروس کووید-۱۹ توسط چین راه اندازی شده است. این بخش که پکن آن را «جاده ابریشم سلامت»^۱ می‌نامد در راستای افزایش دامنه کلی ابتکار کلی کمربند-راه و تقویت نقش بین‌المللی چین در مبارزه با این ویروس پایه‌گذاری شده است.

چین در قالب جاده ابریشم سلامت، همکاری‌های گسترده‌ای را با کشورهای گوناگون جهان حتی با کشورهای غربی چون ایتالیا، یونان، اوکراین و خود ایالات متحده آمریکا انجام داده است. پکن با مشارکت‌های گسترده خود در سازمان‌های بین‌المللی‌ای چون «گروه ۲۰»^۲، «سازمان همکاری شانگهای»^۳، «اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا»^۴، «گروه ۱۷+۱»^۵ و «اتحادیه آفریقا»^۶ نشان داد که بخش سلامت ابتکار کمربند-راه یکی از اهداف بلند مدت و کلان این کشور خواهد بود. در همین راستا چین با ارسال تجهیزات پزشکی و از همه مهم‌تر ارسال واکسن به نقاط گوناگون جهان، به ویژه کشورهای کمتر

¹ Health Silk Road (HSR)

² Group of Twenty (G-20)

³ Shanghai Cooperation Organisation (SCO)

⁴ Association of Southeast Asian Nations (ASEAN)

⁵ Cooperation between China and Central and Eastern European Countries (17+1)

⁶ African Union (AU)

توسعه‌یافته که آسیب بیشتری از ویروس کووید-۱۹ دیده‌اند، به وزن بخش سلامت این ابتکار بیش از پیش افزود. (Lancaster et al, 2020: 2) با توجه به نکات گفته شده در مورد ابعاد گوناگون ابتکار عظیم «کمربند-راه» چین، به نظر می‌رسد ابتکار فوق یکی از جامع‌ترین طرح‌های زیرساختی و عملیاتی است که تاکنون توسط یک کشور در جهان برنامه‌ریزی شده است. هرچند آمار دقیقی از میزان سرمایه‌گذاری پکن در طرح فوق وجود ندارد اما به گفته شی جین پینگ رئیس‌جمهور چین، این کشور در نظر دارد تا حدود ۱۲۴ میلیارد دلار از طریق این طرح در سراسر جهان سرمایه‌گذاری کند که به وضوح نشان دهنده قدرت اقتصادی چین و عزم جدی این کشور برای افزایش نقش بین‌المللی خود در معادلات جهان است.

تا سال ۲۰۲۰ چین در حدود ۱۷.۶ میلیارد دلار در منطقه شرق آسیا از طریق این ابتکار سرمایه‌گذاری کرده است. نکته‌ای که حاکی از اهمیت این منطقه برای سیاست خارجی چین است؛ چرا که چین پیش از همه به دنبال افزایش و تثبیت نفوذ در منطقه‌ای است که خود به عنوان قدرتمندترین بازیگر آن شناخته می‌شود. در نتیجه می‌توان گفت اولویت چین همسایگان و سایر بازیگران منطقه‌ای این کشور هستند و به همین دلیل است که بیش‌ترین میزان تأمین مالی پکن در همین منطقه صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد جهان‌بینی رهبران چین و در رأس رئیس‌جمهور این کشور، مبتنی بر دیپلماسی کارآمد اقتصادی با همسایگان است تا وابستگی‌های متقابل اقتصادی چین با بازیگران منطقه‌ای بیش از پیش افزایش یابد. این مهم سبب گسترش نفوذ راهبردی چین در منطقه شرق آسیا خواهد شد. امری که به تداوم برتری این کشور در شرق آسیا کمک شایانی خواهد کرد. در واقع پکن با علم به اهمیت «برتری منطقه‌ای» برای رقابت راهبردی فرامنطقه‌ای با «قدرت مستقر»، اولویت بالایی برای منطقه شرق آسیا در راهبرد کلان سیاست خارجی خود قائل است. چرا که برای چین به عنوان «قدرت چالشگر» نظام بین‌الملل، این نفوذ منطقه‌ای حکم «پیش‌نیاز» را بازی می‌کند تا در رقابت راهبردی بین‌المللی با آمریکا اهرم‌های بیش‌تری در اختیار داشته باشد. نکته حائز اهمیت این است که خود ایالات متحده نیز در راهبردی‌های کلان، این برتری منطقه‌ای را به طور سنتی مهم تلقی کرده و همواره بازیگر برتر منطقه آمریکای شمالی بوده است. شاید یکی از

مهم‌ترین «پیش‌نیاز» های هژمونی آمریکا و «لحظه تک قطبی» نظام بین‌الملل نیز همین مهم بوده است. چرا که بازیگر قدرتمند منطقه نگرانی‌های اولیه امنیتی و اهرم اقتصادی لازم را برای تسری حوزه نفوذ خود به سایر مناطق جهان و در نهایت «برتری بین‌المللی» را به طور بالقوه خواهد داشت. بنا بر این بینش، طبیعتاً راهبرد چین در ابتکار کمربند-راه و اولویت منطقه شرق آسیا برای سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و امنیتی، ملاحظات واشنگتن در محاسبات بین‌المللی به عنوان «قدرت مستقر» را در قبال پکن دگرگون می‌کند و حساسیت‌های راهبردی را در ساختارهای حکمرانی ایالات متحده برمی‌انگیزد. اما در منطقه غرب آسیا نیز چین با میزان ۸.۲ میلیارد دلار در جایگاه بعدی سرمایه‌گذاری‌های چین قرار دارد و رتبه‌های بعدی در اختیار آفریقای جنوب صحرا با ۷.۲ میلیارد دلار و خاورمیانه و شمال آفریقا با ۵.۸ میلیارد دلار می‌باشد. به نظر می‌رسد با توجه به میزان توسعه‌یافتگی کم مناطق نام برده، پکن با تأمین مالی و مشارکت در طرح‌های کشورهای این مناطق علاوه بر توسعه اقتصاد بین‌المللی خود، دامنه استراتژیک و نفوذ راهبردی‌اش را به نحو چشم‌گیری افزایش خواهد داد که نتیجه آن تقویت جایگاه و اعتبار بین‌المللی چین بیش از پیش در نظام بین‌الملل خواهد بود.

روی هم رفته، تمرکز ویژه چین به قاره آسیا و اختصاص بیشترین میزان سرمایه‌گذاری در طرح زیرساختی خود به این قاره را باید ریشه در گفتمان «آسیا برای آسیایی‌ها»^۱ این کشور دانست. گفتمانی که چین با ابزاری چون ابتکار کمربند-راه به صورت عملیاتی آن را دنبال می‌کند و نشان دهنده جایگاه بالای کشورهای آسیایی در استراتژی کلان مقامات چینی در رقابت راهبردی این کشور با ایالات متحده آمریکا به عنوان هژمون نظام بین‌الملل است. منطقه آمریکای جنوبی و لاتین هم با میزان ۴.۲ میلیارد دلار در جایگاه بعدی سرمایه‌گذاری‌های پکن قرار دارد و در نهایت هم منطقه اروپا با کمترین میزان سرمایه‌گذاری که حدود ۴.۱ میلیارد دلار است در جایگاه آخر اهداف چندگانه ابتکار کمربند-راه چین می‌باشد. در مورد کشورهای حوزه آمریکای جنوبی و لاتین به نظر می‌رسد اولویت چین با کشورهای کمتر توسعه‌یافته این ناحیه باشد. نکته مهم این است که بازیگران اصلی این منطقه چون برزیل، مکزیک، آرژانتین و کلمبیا هنوز به دلیل

^۱ Asia for Asians

حساسیت‌های اقتصادی و امنیتی و البته نزدیکی با ایالات متحده آمریکا مشارکتی با چین در این ابتکار ندارند. در مورد منطقه اروپا نیز به نظر می‌رسد نزدیکی استراتژیک مهم‌ترین بازیگران اروپایی به ویژه کشورهای اروپای غربی و شمالی به آمریکا در ابعاد اقتصادی و امنیتی و همچنین توسعه‌یافتگی بالای کشورهای این منطقه، از عوامل کمتر بودن سرمایه‌گذاری چین در آن‌ها نسبت به سایر مناطق جهان باشد. کم‌اینکه پکن در قسمت شرقی اروپا و جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی که از درصد توسعه‌یافتگی کمتر و نوع حکمرانی متفاوت برخوردار هستند، بیشتر سرمایه‌گذاری کرده است. در واقع می‌توان گفت جامعه هدف اصلی این ابتکار در اروپا، کشورهای شرق اروپا هستند و کشورهای غربی و شمالی اروپا علاوه بر دلایل نام برده به دلیل گرایش ایدئولوژیک و اتحاد راهبردی با واشنگتن از حضور در این طرح پکن سر باز زده‌اند.

(Nedopil, 2021: 3-9)

حال می‌توان گفت این ابتکار شاید مهم‌ترین و اصلی‌ترین بال سیاست خارجی چین در سالیان متمادی و پیش رو باشد. جامعیت این طرح چینی یادآور طرح «مارشال» آمریکا با ابعادی بسیار کلان‌تر در مناطق گوناگون در جهان معاصر است. جهانی که علی‌رغم توسعه‌های اقتصادی و وابستگی‌های متقابل روز افزون، باز هم فاصله توسعه بین مناطق آن چشمگیر است و همین نکته عامل مهمی برای موفقیت راهبرد چین در ابتکار کمربند-راه برای گسترش نفوذ به ویژه در «کشورهای جنوب» است. جهان‌شمولی ابتکار چینی به وضوح عزم و محاسبه چین برای پیمایش مسیر قدرت‌یابی بیشتر را مشخص می‌کند. به نظر می‌رسد چین با قدرت اقتصادی و فناورانه خود از مرحله «گذار رشد» گذشته و با وارد شدن به مرحله «پختگی قدرت» به خوبی از توان اقتصادی یالای خود برای کسب اعتبار بیشتر و بازیگری کلان‌تر در سطح نظام بین‌الملل استفاده می‌کند. این‌جاست که گرایشات «تجدیدنظر طلبانه» چین هرچند به طور محدود در حوزه‌های فنی و اقتصادی، قابلیت به چالش کشیدن بازیگر بانی وضع موجود یعنی واشنگتن را خواهد داشت. چرا که چین اگر خواهان تغییر کلی نظم بین‌المللی هم نباشد، بنا به افزایش قدرت خود خواهان کسب اعتبار بیشتر و افزایش دامنه راهبردی خود در سلسله مراتب نظام بین‌الملل است. به همین دلیل است که ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت

بلامنازع جهان در بعد از جنگ جهانی دوم احساس نگرانی می‌کند. چرا که اژدهای شرق خود را در جایگاهی یافته تا هژمون سنتی را به طور رسمی به چالش بکشد. واشنگتن که در دهه‌های اخیر با استراتژی «چرخش به آسیا»^۱ برگ جدیدی در دفتر نظام بین‌الملل و موازنه‌سازی با پکن گشوده بود، نگران تکرار ماجرای هژمون شدن خود است. زیرا همین راهبردهای کلان اقتصادی و زیرساختی بود که آمریکا را با طرح «مارشال» فرسنگ‌ها به ابرقدرتی نزدیک‌تر و نهایتاً واشینگتن را به بازیگر برتر نظام بین‌الملل تبدیل کرد. در واقع آمریکا با علم به اهمیت راهبردی و بین‌المللی طرح‌های زیرساختی چون «طرح مارشال» خود، هدف غایی «ابتکار کمربند-راه» چین را ورای حوزه‌های اقتصادی، فناوری و زیرساختی می‌داند و آن را پیش مقدمه‌ای در راستای اهداف بلندپروازانه‌تر سیاسی پکن برای «نقش اول شدن» و به چالش کشیدن برتری همه‌جانبه خود در سطح نظام بین‌الملل می‌پندارد؛ به ویژه که چین در منطقه شرق آسیا نفوذ و بازدارندگی سنتی آمریکا را به چالش کشیده و از اهرم اقتصادی «ابتکار کمربند-راه» برای اهداف کلان ژئوپولتیکی استفاده می‌کند؛ نکته‌ای واشنگتن آن را آغازی برای اهداف فرامنطقه‌ای چین می‌داند. در همین راستا ایالات متحده آمریکا با اتکا به تجارب گذشته خود و اهمیت «ترجمان‌پذیری اقتصاد به سیاست» رویکرد عملیاتی و عزم جدی‌اش در برابر راهبرد چین را بروز داده است. آمریکا در راستای رقابت راهبردی و موازنه‌سازی در برابر چین و تلاش پکن برای به چالش کشیدن «قدرت مستقر»، با اعلام و پایه‌گذاری طرح زیرساختی رقیب تلاش می‌کند تا نظم بین‌المللی کنونی را همچنان بر اساس منافع و ارزش‌های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک مورد نظر خود استمرار دهد؛ نظمی که خود از سال ۱۹۴۵ تا کنون بانی آن است.

۴. ابتکار «ساخت جهانی بهتر»

با به قدرت رسیدن جو بایدن رئیس‌جمهور دموکرات ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۲۰، سیاست خارجی واشنگتن بعد چندجانبه‌تری به خود گرفت و آمریکا تلاش می‌کند تا میراث سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه دولت «دانلد ترامپ»^۲ را در نظر جهانیان و به ویژه متحدین و شرکای اصلی خود را کمرنگ‌تر کند. یکی از مهم‌ترین این حوزه‌ها

^۱ Pivot to Asia

^۲ Donald Trump

اتحاد سیاست‌های مشترک آمریکا و شرکای اصلی بین‌المللی آن در قبال جمهوری خلق چین است. چینی که امروزه از موضوعات مهم دستگاه‌های سیاست‌گذاری کشورهای گوناگون جهان به شمار می‌رود.

در همین راستا و در ادامه سیاست‌های بازدارنده آمریکا در قبال چین، رئیس‌جمهور این کشور در نشست سران گروه ۷ در سال ۲۰۲۱، پایه‌گذاری ابتکار بین‌المللی «ساخت جهانی بهتر» را با همراهی متحدین اصلی خود (بریتانیا، کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا و ژاپن) و شرکای منطقه‌ای مهمی چون استرالیا، کره جنوبی، هند و آفریقای جنوبی اعلام کرد. این ابتکار در واقع به طور رسمی برای رقابت با ابتکار چینی «کمربند-راه» به رهبری آمریکا راه‌اندازی شده است. هدف واشنگتن از این طرح «رقابت استراتژیک با چین» با همراهی متحدین «هم‌فکر» و همه «کشورهای حامی دموکراسی» در جهان است تا اصول و ارزش‌های مورد نظر خود را در رقابت با چین در عرصه بین‌المللی ترویج کند. همانند ماهیت ابتکار چینی، آمریکا نیز در قالب این طرح علاوه بر سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اقتصادی کشورهای هدف به ویژه کشورهای کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه، به دنبال بهبود در عملکرد ساختارهای حکمرانی، تقویت زیرساخت‌های حوزه فناوری و دیجیتال، حوزه بهداشت و سلامت، پیگیری مباحث آب و هوایی و زیست محیطی و همچنین برابری جنسیتی است. (THW, 2021)

ایالات متحده در قالب این طرح تاکید خاصی به «کیفیت سرمایه‌گذاری زیرساختی»^۱ دارد و به دنبال آن است تا در رقابت با طرح چینی با افزایش کیفیت فرایندهای عملیاتی زیرساختی به «چارچوب‌های توسعه پایدار»^۲ نیز متعهد باشد. این بدان معنی است که اکثر کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته یا در حال توسعه به دلیل ضعف‌های ساختارهای حکمرانی و مالی‌شان توانایی بهبود زیرساخت‌های فنی را نداشته و عملاً زیرساخت‌های موجود آن‌ها نیز از کیفیت بالایی برخوردار نیستند. ابتکار ساخت جهانی بهتر با تاکید به این مهم اهمیت سرمایه‌های خصوصی برای بهبود کیفیت راه‌اندازی زیرساخت در کشورها و مناطق هدف را در شالوده اصلی خود همراه دارد. این ابتکار با پررنگ کردن

¹ Quality Infrastructure Investment (QII)

² Sustainable Development Goals (SDG)

مقولاتی چون «ریسک‌های سیاسی-امنیتی» و «فسادهای مالی-عملیاتی» توجه خاصی به فرایندهای راه‌اندازی آن‌ها نشان می‌دهد. مؤلفه‌های دیگری چون «قوانین حقوقی و حکمرانی ناکارآمد» در کنار «عدم شفافیت دموکراتیک و مباحث حقوق بشری و کارگری» و توجه به توافقات زیست‌محیطی چون «پیمان پاریس»^۱ نیز از ارکان اصلی ابتکار ساخت جهانی بهتر آمریکا است. (OECD, 2021: 7)

آمریکا در این طرح مشارکت بانک‌های توسعه چندجانبه و سایر نهادهای توسعه مالی را جهت سرمایه‌گذاری به میزان ۴۰ تریلیون دلار تا سال ۲۰۳۵ پیش‌بینی کرده است تا علاوه بر «حمایت توسعه‌ای رسمی»^۲ توسط نهادهای داخلی خود، با مشارکت‌های بین‌المللی، جریان جذب سرمایه برای سرمایه‌گذاری تقریبی ۳۰۳ تریلیون دلاری مورد نیاز این طرح زیرساختی در کشورهای هدف را تسهیل کند. در این طرح علاوه بر نهادهای نام‌برده مالی فدرال آمریکا، بسیاری از نهادهای سازمان ملل متحد نیز به عنوان شریک و نهاد مشورتی در هر زمینه تخصصی مطرح شده حضور دارند. در ب‌ا‌ا‌ا «سلامت» این طرح، نهادهای بین‌المللی‌ای چون «سازمان بهداشت جهانی»^۳، «کووکس»^۴، «یونی‌تید»^۵ و «صندوق جهانی»^۶ حضور دارند که در حوزه‌های گوناگونی اعم از مقابله با بیماری‌های واگیرداری چون ویروس کووید-۱۹، مالاریا و ایدز تا خدمات بهداشتی و پیشگیری از امراض دیگر در سطح جهان فعالیت می‌کنند و به تبادلات علمی و فنی در سطح بین‌المللی می‌پردازند. در بُعد «حقوق زنان» که از اهمیت بالایی در راهبرد کلی ارزشی واشنگتن برخوردار است نیز نهاد بین‌المللی چون «شورای مشورتی برابری جنسیتی»^۷ که زیر نظر نهاد «زنان سازمان ملل»^۸ فعالیت می‌کند در این ابتکار به عنوان شریک و حامی حضور دارد. (Savoy, 2022: 1)

ایالات متحده و شرکای غربی آن وزن زیادی برای حقوق زنان و ابعاد اجتماعی و اقتصادی آن قائل هستند که با حضور نهادهای فوق در ابتکار «ساخت جهانی بهتر» این

¹ Paris Agreement

² Official Development Assistance (ODA)

³ World Health Organization (WHO)

⁴ COVAX

⁵ Unitaid

⁶ The Global Fund

⁷ The Gender Equality Advisory Council (GEAC)

⁸ UN Woman

مهم در سطح جهان و به ویژه در کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته و در حال توسعه با جدیت بیشتری پیگیری خواهد شد. در بُعد کلیدی «زیست محیطی» نیز که از نقاط تاکید مهم و کلان کشورهای غربی در سطح بین‌المللی است، ابتکار «ساخت جهانی بهتر» تاکید خاصی بر راهبردهای «آژانس بین‌المللی انرژی»^۱ دارد که بر اساس آن تا سال ۲۰۵۰ کشورها متعهد می‌شوند تا تولید گازهای گلخانه‌ای خود را به صفر برسانند. از دیگر موارد مؤثر بر حوزه زیست محیطی این ابتکار آمریکا، مفاد توافق «کنفرانس تغییرات اقلیمی سازمان ملل»^۲ است که شالوده اصلی تمامی این قراردادها مدیریت تولید و مصرف انرژی، سوخت‌های فسیلی، قوانین نوین برای صنایع و همچنین امور مربوط به کشاورزی و جنگل‌داری در سطح جهان است. اما در بُعد «دیجیتال» ابتکار «ساخت جهانی بهتر» تاکید ویژه‌ای به «ارزش محوری و جریان آزاد اطلاعات» در محیط فناوری بین‌المللی دارد؛ چرا که شاید اصلی‌ترین بخش رقابت راهبردی آمریکا با چین در همین حوزه فناوری و آثار سیاسی، امنیتی و اقتصادی آن باشد. ایالات متحده به عنوان قطب مادر فناوری بین‌المللی در بخش دیجیتال ابتکار خود، به دنبال شراکت و همراهی شرکای غربی‌اش است تا با ظرفیت بالای داخلی و بین‌المللی ارزش‌های مد نظر خود یعنی امنیت اینترنت، امنیت زنجیره‌های تأمین فناورانه و زیرساخت‌های فنی را در سطح جهان تسری دهد. (Savoy, 2022: 2)

واشنگتن در این طرح با اجماع داخلی ساختارهای عمودی و افقی حکمرانی خود و تسری آن به ساختارهای قدرت در نظام بین‌المللی که خود بانی و از بازیگران اصلی کنونی آن است، مهار چین را به صورت چارچوب‌مند دنبال می‌کند. در واقع ساختار حکمرانی آمریکا و دولت‌های متحد آن بیش از پیش به این نتیجه رسیده‌اند که چین تا حدودی مرزهای «ظهور صلح‌آمیز» خود را درنور دیده و رویکرد پکن در نفوذ اقتصادی و سیاسی در جهان جدی‌تر شده است. به نظر می‌رسد از زمان اعلام طرح چینی در سال ۲۰۱۳ و گسترش عملیاتی بسیار وسیع آن تا کنون، واشنگتن سیگنال بازیگری «نوین چین» را دریافت کرده و راهبردهای دیپلماتیک و اجرایی سخت‌تری را در قبال «شریک راهبردی دیروز» و «رقیب استراتژیک امروز» اتخاذ خواهد کرد.

^۱ International Energy Agency (IEA)

^۲ UN Climate Change Conference

در همین راستا آمریکا با اعلام طرح فوق به طور رسمی چالش چین را بیش از پیش جدی گرفته است و با چندجانبه کردن طرح «ساخت جهانی بهتر» وجهه بین‌المللی آن را افزایش داده است تا عزم «جهان دموکراسی» را در بازدارندگی مقابل قدرت نوظهور شرقی و تداوم ارزش‌ها و ساختارهای لیبرال نظام بین‌الملل نشان دهد. آمریکا با راهبرد «چندجانبه‌تر» کردن این ابتکار هم‌زمان بار مسئولیت ارزشی-ایدئولوژیک را از دوش خود و به صورت یک‌جانبه کاهش داده و به آن رنگ و بویی بین‌المللی می‌دهد تا علاوه بر مشارکت با متحدین و دولت‌های هم‌فکر، هزینه بین‌المللی فشارها و رقابت راهبردی بین‌المللی با خود را برای پکن افزایش دهد. در واقع نقش بالای سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی‌ای چون «گروه ۷» و «گروه ۲۰» در این ابتکار آمریکا و مشارکت دادن بال‌های همه‌جانبه مشورتی، فنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک آن‌ها نشان‌دهنده راهبرد «چندجانبه‌گرایی»^۱ واشنگتن و استفاده از ظرفیت‌های دیپلماسی بین‌المللی برای بازدارندگی علیه چین است. اگر نفوذ بالای واشنگتن در این سازمان‌ها و نهادها را در راستای «هژمونی» و «حفظ برتری» آمریکا به عنوان «قدرت مستقر» در نظر بگیریم، مشارکت دادن ابعاد گوناگون نهادهای نام‌برده در بازدارندگی علیه چین و طرح رقیب پکن را نیز باید مدیریت ظهور «قدرت چالشگر» نظام بین‌الملل بدانیم. واشنگتن با این ابتکار بین‌المللی رقابت راهبردی با چین در نظام بین‌الملل را وارد فاز عملیاتی جدیدی کرده است. رقابتی که شاید «هژمون» و دولت «چالشگر» را بیش از پیش درگیر تنش‌های گوناگون کند و رقابت راهبردی آن‌ها را از فضای فنی-زیرساختی وارد مراحل «سخت» سیاسی-امنیتی کند.

۱-۴. اهداف کلان ابتکار «ساخت جهانی بهتر»

آمریکا به رهبری از جهان غرب در قالب این طرح همانند نسخه چینی آن، جامعه هدف اصلی «ساخت جهانی بهتر» را کشورهای کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه معرفی کرده است. همان‌طور که گفتیم این طرح بنا دارد فاصله ۴۰ تریلیون دلاری کشورهای توسعه‌یافته با کشورهای کمتر توسعه‌یافته در زمینه زیرساخت‌ها را تا حدودی جبران و

^۱ Multilateralism

کمتر کند. در همین راستا در این طرح مناطقی چون آفریقا، حوزه آمریکای لاتین و کارائیب و حوزه ایندو-پاسیفیک در اولویت طرح‌های زیرساختی این ابتکار هستند. به نظر می‌رسد با توجه به اطلاعات منتشر شده، کشورهایی که در مناطق اروپا، خاورمیانه و آسیا شریک چین در ابتکار کمربند-راه هستند، کمتر در این طرح غربی مشارکت خواهند داشت. امری که نشان دهنده حساسیت راهبردی آمریکا در زمینه رقابت اقتصادی و امنیتی بین دو کشور است. (Miller, 2021: 3-5)

با اینکه هنوز ابتکار ساخت جهانی بهتر به صورت کامل و چارچوب‌مند در سطح مناطق هدف بین‌المللی اجرایی و عملیاتی نشده اما پیشینه و «نقشه راه»^۱ آن براساس راهبرد کلان آمریکا مشخص است. واشنگتن در زمان ریاست جمهوری دولت جمهوری خواه ترامپ نیز به شدت چین را زیر نظر داشت و با اتخاذ سیاست‌های داخلی و بین‌المللی سخت‌گیرانه در صدد کُند کردن «پختگی رشد» چین بود تا توان اقتصادی پکن به قدرت اول جهانی یعنی آمریکا نرسد. سیاست‌هایی مبتنی بر تعرفه‌گذاری گمرکی-تجاری و تحریم‌های اقتصادی و فناورانه‌ای که گهگاه پکن را با مشکلات جدی‌ای نیز مواجه کرد. پس موضوع «رشد چین» و «ظهور همه‌جانبه» آن مربوط به دوره اعلام طرح «ساخت جهانی بهتر» توسط دولت دموکرات آمریکا به ریاست جمهوری بایدن در سال ۲۰۲۱ نیست؛ بلکه ماهیت موضوع چین از مؤلفه‌های مهم و کلیدی ساختار حکمرانی ایالات متحده شامل تمامی نهادهای فدرال واشنگتن و جریان‌ات اصلی سیاسی این کشور است. در همین راستا، در سال ۲۰۱۸ کنگره آمریکا با اقدام مشترک دو حزب و با تصویب «قانون بهره‌برداری بهتر از سرمایه‌گذاری‌های توسعه‌محور»^۲، تشکیل نهاد جدید «آژانس بین‌المللی توسعه مالی» را در آمریکا نهایی کرد و این نهاد به طور عملیاتی در سال ۲۰۱۹ با بودجه اولیه ۶۰ میلیارد دلاری شروع به کار نمود. مهم‌ترین وظیفه این نهاد مالی فدرال آمریکا، مقابله با «ابتکار کمربند-راه» چین در قالب توسعه کمک‌های مالی و وام‌های حمایتی از کشورهای نیازمند معرفی شد تا واشنگتن در رقابت با دولت چین در اعطای کمک‌های مالی خارجی نیز عقب نماند. در همان سال نیز کنگره آمریکا با دمیدن

^۱ Roadmap

^۲ Better Utilization of Investment Leading to Development Act (BUILD Act)

روح تازه به «بانک صادرات-واردات ایالات متحده» نهاد مربوطه را در بازدارندگی علیه سیاست‌های مالی چین در قالب ابتکار کمربند-راه تجهیز کرد. این اقدامات کنگره، هماهنگی قوه مقننه ایالات متحده و دولت فدرال را در رقابت راهبردی با ابتکار کلان زیرساختی چین نشان می‌دهد. این اقدامات نشان‌دهنده این است که «چالش چین» برای آمریکا مسجّل شده و سیگنال دریافتی واشنگتن از طرح زیرساختی بین‌المللی پکن ورای ابعاد فنی و اقتصادی است. در نتیجه بر اساس ماهیت روابط قدرت‌های بزرگ و اهمیت جنبه مادی قدرت برای آن‌ها، آمریکا که خواهان ادامه برتری در نظام بین‌الملل است، با راهبردهای داخلی و خارجی به دنبال مهار چین است. (Day, 2020: 1)

در پیگیری این سیاست‌های بازدارنده، قبل از آخرین تلاش آمریکا و متحدین غربی‌اش در قالب طرح «ساخت جهانی بهتر» که در سال ۲۰۲۱ اعلام شد، واشنگتن با همراهی برخی متحدین منطقه‌ای خود تلاش‌هایی را نیز برای بازدارندگی علیه چین در طرح «کمربند-راه» انجام داده بود. دولت ترامپ علی‌رغم سیاست‌های معمول یک‌جانبه خود، در سال ۲۰۱۹ با همراهی «ژاپن» و «استرالیا» که همگی از بازیگران منطقه‌ای مهم و همسایگان چین هستند، ابتکار «شبکه نقطه آبی»^۱ را راه اندازی کرده بود. هدف آمریکا در این ابتکار، تشویق دولت‌ها، بخش خصوصی و جامعه مدنی کشورهای حوزه جنوب و جنوب شرق آسیا و تسری آن به سایر مناطق جهان بود تا با توسعه زیرساخت‌ها در سطح استانداردهای مشترک جهانی به نحوی با ابتکار مشابه چینی به رقابت بپردازد. در واقع این طرح که مبتنی بر ساز و کارهای نهادهایی چون «گروه ۷» و «گروه ۲۰» بود، شالوده اصلی همین ابتکار «ساخت جهانی بهتر» است و طرح جدید واشنگتن و متحدینش سیاست‌های آن را در راستای رقابت راهبردی با چین ادامه خواهد داد. در ادامه رقابت با طرح چینی، ژاپن نیز به عنوان متحد اصلی آمریکا، ابتکار «اصول ارتقای سرمایه‌گذاری در زیربنای کیفی»^۲ را در سال ۲۰۱۹ پیشنهاد داد. این ابتکار علاوه بر تمرکز روی توسعه زیرساختی کشورهای مختلف، تأکیدی ویژه‌ای بر مشارکت بخش خصوصی و بانک‌های بین‌المللی چندجانبه جهت تأمین مالی طرح‌های زیرساختی هدف داشت. این طرح که حمایت «گروه ۲۰» را به همراه داشت با پشتیبانی اتحادیه اروپا نیز

^۱ Blue Dot Network (BDN)

^۲ Principles for Promoting Quality Infrastructure Investment (PQI)

مواجه شد. به نحوی که در همان سال با امضای سند مشارکت، طرفین متعهد شدند تا همکاری‌های خود در زمینه توسعه زیرساخت‌های کشورهای مختلف در مناطق بالکان غربی، اروپای شرقی، ایندو-پاسیفیک، آسیای مرکزی و آفریقا را گسترش دهند. اتحادیه اروپا در ادامه تاکید بر طرح فوق، با صدور قطعنامه‌ای در سال ۲۰۲۱ خواستار افزایش نقش راهبردی اتحادیه اروپا در این ابتکار اتحادیه اروپا-آسیا شد. (یزدان شناس، ۱۴۰۰: ۷-۵) در شالوده اصلی ابتکار «شبکه نقطه آبی» که در قالب نشست «مجمع تجاری ایندو-پاسیفیک»^۱ در بانگکوک تایلند از آن رونمایی شد، مؤلفه‌هایی چون «شراکت چندجانبه»، «ارزش‌های بازارمحور»، «شفافیت مالی» و «مسئولیت زیست‌محیطی» حضور پررنگ دارند. در بعد مالی و سیاسی آن نیز از محوریت بخش خصوصی و سرمایه‌های غیردولتی و البته نقش کلیدی نهادهای بین‌المللی‌ای چون «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی»^۲ و «بانک جهانی»^۳ در عملیاتی شدن این ابتکار به طور ویژه نام برده شده است. نکته حائز اهمیت این ابتکار اعلام آن در نشست اقتصادی آمریکا و شرکای منطقه آسیا و اقیانوسیه این کشور است. در این بین نقش «ژاپن» به عنوان بال اصلی راهبرد کلان آمریکا در آسیا و از متحدین اصلی بین‌المللی واشنگتن در بازدارندگی علیه چین بسیار کلیدی است. به حدی که وزارتخانه‌های «امور خارجه» و «اقتصاد، تجارت و صنعت» ژاپن به همراه «آژانس تجارت و توسعه» و «وزارت خارجه» آمریکا بانی اصلی این مجمع هستند. همراهی ژاپن و سایر همسایگان چین با آمریکا از لحاظ ملاحظات بین‌المللی پیامی واضح به چین برای مدیریت امور سیاسی و اقتصادی است که وزن این بازیگران را در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش می‌دهد. (DFC, 2020: 1-2)

با بررسی «ابتکار شبکه نقطه آبی» سال ۲۰۱۹ و شباهت مؤلفه‌های آن با «ابتکار ساخت جهانی بهتر» سال ۲۰۲۱، به وضوح به اهمیت «چندجانبه‌گرایی»، «مشارکت‌های منطقه‌ای» و «ارزش‌محور بودن» راهبرد ایالات متحده برای مهار چین پی می‌بریم. پر بیراه نیست اگر بگوییم مؤلفه‌های نام‌برده گزاره‌هایی از «بیش لیبرالیزم» و اهمیت آن در تسری سیاست خارجی آمریکا در پهنه گیتی است. در واقع می‌توان گفت این ابتکار

^۱ Indo-Pacific Business Forum (IEBF)

^۲ Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)

^۳ World Bank

جدید آمریکا عملاً نسخه بروز شده و چندجانبه‌تر ابتکار قبلی است که تحت بیرق «گروه ۷» گستره و وزن نفوذ راهبردی آن به مراتب بالاتر رفته است. این مهم نشان‌دهنده ابتکار عمل آمریکا به همراهی شش قدرت برتر دیگر جهان، که حامی ارزش‌های مشترک نظم کنونی اقتصادی-سیاسی لیبرال هستند، است.

گویا در فرایند این مهار، آمریکا به برتری چین در منطقه آسیا با توجه به مؤلفه‌های جمعیت، وسعت، نفوذ ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک آن به خوبی واقف است و به نجوی «برتری شرق آسیا» را برای پکن به طور ضمنی قبول کرده است. به همین جهت است که به نظر می‌رسد آمریکا به عنوان قدرت بزرگ در مسیر مهار چین نقش ویژه‌ای برای بازیگران منطقه‌ای به طور خاص ژاپن به عنوان بازیگر و متحد اصلی قائل است تا با به کارگیری «راهبرد توازن فراساحلی»^۱ علاوه بر سایر تلاش‌های بین‌المللی مهار چین را تسهیل کند؛ راهبردی که طی آن بازیگران منطقه‌ای و همسایه چین نیز سهم خود را در سیاست کلان «قدرت بزرگ مستقر» یعنی آمریکا برای مهار پکن بازی می‌کنند. در این بین نقش ژاپن به عنوان اصلی‌ترین متحد منطقه شرق آسیا و البته تنها کشور آسیایی عضو «گروه ۷» اهمیت زیادی دارد. در نتیجه می‌توان گفت تأکید آمریکا بر مشارکت بازیگران منطقه‌ای در رقابت با چین از نکات حائز اهمیت طرح «ساخت جهانی بهتر» است. آمریکا با چندجانبه کردن اقدامات خود، به رقابت راهبردی با چین برای حفظ نظم کنونی جنبه بین‌المللی بخشیده است و در این مسیر از حضور ویژه ژاپن در ابتکارهای زیرساختی آمریکا در رقابت با چین، می‌توان برداشت کرد که قدرت «مستقر» در راستای هژمونی‌اش متحدین فرامنطقه‌ای را نیز در نظم کنونی شریک می‌داند و در فرایند مدیریت ظهور قطب رقیب منطقه‌ای یعنی چین نقش ویژه‌ای برای ژاپن به عنوان بازیگر نزدیک به «قدرت برتر شرق» قائل است؛ چرا که این کشور با موقعیت ژئوپولیتیکی خود در همسایگی چین و البته با اتکا بر اقتصاد و فناوری قدرتمند، توانایی تبدیل شدن به اصلی‌ترین وزنه برای بازدارندگی علیه چین را دارد.

با توجه به نکات گفته شده به نظر می‌رسد میدان جدید رقابت آمریکا و چین به عنوان بازیگران قدرتمند نظام بین‌الملل معاصر، علاوه بر عرصه‌های سنتی نظامی-سیاسی،

^۱ Offshore Balancing

عرصه‌های اقتصادی-زیرساختی را نیز شامل می‌شود. تاکید هر دو قدرت به اهمیت حوزه‌های زیرساختی با جامعه هدف کشورهای کمتر توسعه‌یافته جهان به ویژه در بخش‌هایی نوینی چون فناوری‌های هوشمند و دیجیتال، برگ جدیدی در رقابت‌های راهبردی میان قدرت‌های بزرگ گشوده است. چرا که تسلط و برتری در این حوزه از اهمیت راهبردی و امنیتی بسیار زیادی در جهان بهم پیوسته امروز برخوردار است. به علاوه تاکید ایالات متحده به همراهی و مشارکت با «کشورهای دموکراتیک» و مقولات حقوق بشری چون «برابری جنسیتی» به وضوح نشان می‌دهد که رقابت این دو قدرت علاوه بر ابعاد فوق، جنبه‌های «نرم» و «ارزش‌محور» هم به خود گرفته است. حال باید دید با توجه به تفاوت‌ها در «ماهیت و ساختار کلی» این دو طرح زیرساختی جامع، ابتکار چینی «کمربند-راه» و ابتکار غربی «ساخت جهانی بهتر» به رهبری آمریکا، تا چه میزان در رقابت راهبردی با یکدیگر موفق می‌شوند. این سبک بازی قدرت‌های «مستقر» و «چالشگر» هرچند با سبک دوقطبی جنگ سردی فاصله دارد اما به وضوح اهمیت بالای اقتصاد و ایدئولوژی را برای تسری قدرت، افزایش اعتبار بین‌المللی و نهایتاً تقویت جایگاه سیاسی در نظام بین‌الملل به ذهن متبادر می‌سازد.

۵. تفاوت ماهوی «کمربند-راه» و «ساخت جهانی بهتر»

با بررسی دو ابتکار رقیب چینی و غربی، به نظر می‌رسد علی‌رغم شباهت‌های ساختاری در زمینه نوع طرح‌های زیرساختی و جامعه کشورها و مناطق هدف، این دو ابتکار در دو بُعد کلیدی «ماهیت تأمین مالی» و «ماهیت اصولی و عملیاتی» تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته باشند. تفاوت‌هایی که می‌تواند حاکی از نوع جهان‌بینی کشورهای بانی آن‌ها یعنی ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین باشد. این نکته در رقابت راهبردی این قدرت‌های «مستقر» و «چالشگر» نظام بین‌الملل مهم تلقی می‌شود؛ چرا که جهان‌بینی متفاوت هر یک از این بازیگران برتر، در نحوه پیاده‌سازی و «اجرای کردن»^۱ سیاست‌های کلان آن‌ها در این ابتکارهای رقیب زیرساختی مؤثر است و آثار آن محدود به حوزه‌های فنی و اقتصادی نیست. در بُعد «ماهیت تأمین مالی»، شالوده اصلی «ابتکار

^۱ Implementation

کمربند-راه» را بودجه‌های کلان دولتی چین به رهبری حزب کمونیست این کشور تشکیل می‌دهد. در واقع چین با اتکا به قدرت اقتصادی عظیم خود، از طریق سرمایه‌گذاری‌های کلان دولتی و با مشارکت بانک‌ها، نهادها و «شرکت‌های دولتی»^۱ بودجه لازم برای طرح‌های بین‌المللی خود را تأمین می‌کند. شرکت‌های دولتی‌ای چون «گروه چاینا مَرچنتس»^۲-فعال در حوزه کشتیرانی-، «شرکت دولتی سرمایه‌گذاری برق»^۳، «سینو استیل»^۴-فعال در حوزه معادن-، «چاینا مین متالز»^۵-فعال در حوزه فلزات- و «گروه یونایتد انرژ»^۶-که بخش اعظم پروژه‌های نفتی و گازی «کریدور اقتصادی چین-پاکستان» را عملیاتی می‌کند- تنها تعدادی از شرکت‌های بسیار بزرگ دولتی چین هستند که از زمان آغاز این ابتکار تاکنون بار اصلی تأمین مالی و اجرایی کردن پروژه‌های زیرساختی و عمرانی ابتکار کمربند-راه را در مناطق مختلف جهان برعهده دارند. سایر شرکت‌های دولتی چین در که در حوزه‌های زیرساخت‌های عمرانی، انرژی، ارتباطات و فناوری اطلاعات فعالیت می‌کنند نیز در سرمایه‌گذاری‌های کلان دولت چین حضور فعالانه دارند. (Nedopil, 2022: 17)

اما این تنها راهبرد چین برای تأمین سرمایه عظیم مورد نیاز ابتکار کمربند-راه نیست. از آنجایی که چین یکی از فعال‌ترین اعضای سازمان‌های مالی بین‌المللی‌ای چون «سازمان تجارت جهانی»^۷ و «صندوق بین‌المللی پول»^۸ است، با اعتبار و جایگاه خود، نهادهایی بین‌المللی‌ای چون «بانک توسعه جدید»، «بانک سرمایه‌گذاری زیربنایی آسیایی»، «بنیاد جاده ابریشم» و «بانک توسعه آسیایی»^۹ را نیز در راستای تأمین مالی طرح عظیم کمربند-راه پایه‌گذاری کرده است. در واقع به کمک نهادهای ایجاد شده، چین تا اندازه‌ای از سرمایه‌های بخش خصوصی و بین‌المللی هم استفاده می‌کند؛ هرچند که ردپای ساختار حکومتی و حزب کمونیست چین هم در این نهادها بسیار پررنگ است و عملاً نهادهای

¹ State-owned Enterprise (SOE)

² China Merchants Group

³ State Power Investment Corporation (SPIC)

⁴ Sinosteel

⁵ China Minmetals

⁶ United Energy Group (UEG)

⁷ World Trade Organization (WTO)

⁸ International Monetary Fund (IMF)

⁹ Asian Development Bank (ADB)

فوق زیر نظر پکن فعالیت می‌کنند. (Panda, 2021: 3) در نتیجه می‌توان گفت چین با اتکا بر ساختار اقتصادی متمرکز و دولت‌محور خود به طور «یک‌جانبه» و با هدایت «مستقیم» شرکت‌های دولتی، سرمایه‌گذاری‌های لازم و فرایندهای اجرایی پروژه‌های ابتکار کمربند-راه را انجام می‌دهد. این مهم گاهاً به دلیل «مدیریت دولتی» و «عدم حضور مؤثر شرکت‌های خصوصی» که محاسبات خاص خود را در مسائلی چون «هزینه/فایده»^۱ دارند، منجر به پیشرفت سریع این طرح زیرساختی در مناطق مد نظر و عایدی اقتصادی-سیاسی مطلوبی برای پکن شده است.

به نظر می‌رسد پکن با بکارگیری اندک و «درجه دو» ظرفیت نهادهای بین‌المللی‌ای چون «بانک جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول» در فرایندهای مالی و عمرانی ابتکار کمربند-راه تلاش می‌کند تا فشارهای آمریکا و متحدین غربی‌اش در زمینه «غیرشفاف» بودن این ابتکار در حوزه‌های مالی و سیاسی را کاهش دهد و از هجمه‌های بین‌المللی علیه خود بکاهد. نکته حائز اهمیت محوریت حزب کمونیست چین در فرایندهای مالی و توسعه‌ای پکن است که طبیعتاً در ابتکار کمربند-راه به عنوان بال اصلی سیاست خارجی این کشور نیز پررنگ کرده است. تمامی شرکت‌های دولتی چین زیر نظر «کمیسیون سرپرستی و مدیریت دارایی‌های دولتی»^۲ این کشور فعالیت می‌کنند که به وضوح متمرکز بودن ساختار اقتصادی پکن را نشان می‌دهد. در واقع از اصلی‌ترین انتقاداتی که آمریکا به این ابتکار چین وارد می‌کند حول محور «در هم تنیدگی» شدید ساختارهای اقتصادی و سیاسی چین است. به همین دلیل است که واشنگتن ابتکار کمربند-راه را ورای حوزه اقتصاد و آن را تلاش چین برای تسری ساختار سیاسی متمرکز و «غیر لیبرال»، ارزش‌های «غیردموکراتیک» و ماهیت اقتصادی «غیر بازارمحور» خود به سایر کشورها، به ویژه کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته و در حال توسعه می‌داند. مؤلفه‌هایی که برخلاف راهبرد کلان آمریکا و نظم سیاسی-اقتصادی «لیبرال» مد نظر واشنگتن است. اما در ابتکار رقیب، طبق بیانیه مشترک گروه ۷ و جهان‌بینی کشورهای غربی و در رأس آمریکا، بار اصلی تأمین مالی ابتکار «ساخت جهانی بهتر» بر عهده

¹ Cost-benefit

² State-owned Assets Supervision and Administration Commission (SASAC)

سرمایه‌گذاری بخش خصوصی تمام کشورهای «هم‌فکر» و «دموکراتیک» خواهد بود. طبق برآوردها، میزان توسعه‌نیافتگی کشورهای هدف به اندازه‌ای است که بودجه‌های دولتی به تنهایی برای عملیاتی کردن طرح‌های زیرساختی در این کشورها کافی نخواهد بود و آمریکا طی این طرح در تلاش است تا با افزایش مشارکت شرکت‌های خصوصی تأمین مالی لازم را انجام دهد. در واقع واشنگتن به همراهی متحدینش حساسیت‌های ویژه‌ای به نوع تأمین مالی چین در ابتکار کمربند-راه نشان داده و قراردادهای آن را غیرشفاف و نرخ سود بازپرداختی و ام‌ها را بالا توصیف می‌کنند. در همین راستا با تقویت نقش شرکت‌های خصوصی و چندجانبه کردن طرح غربی، آمریکا در تلاش است تا شرایط متفاوتی نسبت به طرح چینی را در این ابتکار اجرایی کند. در این راستا نهادهای فدرال آمریکا چون «آژانس بین‌المللی توسعه مالی»، «آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده»، «بانک صادرات-واردات ایالات متحده»، «آژانس چالش هزاره» و همچنین «آژانس تجارت و توسعه ایالات متحده» نیز به تسهیل سرمایه‌گذاری بخش‌های خصوصی در کشورهای هدف کمک خواهند کرد. امری که نشان دهنده اجماع و عزم جدی ساختار حاکمیتی واشنگتن برای رقابت راهبردی با خیزش جدی چین است. از طرفی طبیعتاً آمریکا با اتکا به نقش رهبری و جایگاه هژمونیک خود در نهادهای بین‌المللی‌ای چون «گروه ۷» و «گروه ۲۰» از ساز و کارهای این نهادها نیز برای پیشبرد اهداف و استفاده از مشارکت کشورهای شریک استفاده خواهد کرد. (Goodman & Hillman, 2021: 6-7)

آمریکا در تلاش است تا با اهرم نهادهای نام‌برده فدرال و نظارت بر فرایندهای کمک‌های مالی به کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته و در حال توسعه و همچنین عملیاتی کردن پروژه‌های زیرساختی ابتکار خود، به نوعی به «استانداردسازی» در جریان رقابت با ابتکار چینی بپردازد. واشنگتن معتقد است چین اصول «مالی، سیاسی و هنجاری» مبتنی بر نظم بین‌المللی کنونی را در عملیاتی کردن طرح خود رعایت نمی‌کند و به همین دلیل در صدد است تا با اعلام طرح خود، «استانداردهای مبتنی بر نظم کنونی» را بار دیگر با اهرم زیرساخت به کشورهای هدف تسری دهد و این رقابت ژئواکونومیک را به چین واگذار نکند. در واقع آمریکا در ابتکار ساخت جهانی بهتر تأکید خاصی به پایداری مالی

و ارزیابی تمامی بخش‌های مالی پروژه‌ها دارد. مسائلی چون نحوه پرداخت وام‌ها و بدهی‌ها، کمیت و کیفیت سرمایه‌های ورودی و نتایج خروجی آن‌ها و مدیریت هزینه/فایده از نکاتی است که آمریکا در راستای «شفافیت» مالی ابتکار خود توجه خاصی به آن‌ها دارد. واشنگتن سعی می‌کند تا در راستای انتقاداتی که به ابتکار چین داشته با «ارائه جایگزین مناسب»، شرکت‌ها و سرمایه‌های خصوصی بین‌المللی را وارد این ابتکار کند و با تأکید بر «توسعه متوازن و پایدار» به رقابتی ساختاری-اقتصادی با چین بپردازد. چرا که همان‌طور که گفتیم واشنگتن رویکرد طرح چینی را «یک‌جانبه» و آن را مبتنی بر «دیپلماسی اقتصادی تهاجمی» می‌پندارد که اهدافی و راهی توسعه اقتصادی دارد. (Hansborough, 2020: 186)

به نظر می‌رسد آمریکا در راستای بازدارندگی و مهار راهبرد توسعه سیاسی-اقتصادی چین در «ابتکار کمربند-راه»، به دنبال ایجاد مشوق‌هایی برای سرمایه‌های خصوصی در سطح جهان است تا با ورود این سرمایه‌ها در قالب طرح ساخت جهانی بهتر، به رقابت جریان «سرمایه خصوصی بین‌المللی» در مقابل «سرمایه‌های دولت‌محور» چین کمک کند. در واقع آمریکا به دنبال گره زدن ارزش‌های مد نظر خود به طرح ساخت جهانی بهتر است تا به نوعی این دو طرح در قالب اقتصاد سیاسی با هم به رقابت بپردازند. از طرفی این «چندجانبه کردن» و مشارکت بالای «شرکت‌های خصوصی» نحوه عملیاتی و مدیریت مالی ابتکار آمریکا را سخت‌تر می‌کند؛ چرا که با حضور بخش‌های غیردولتی محاسبات این نهادها هم در کنار محاسبات دولتی قرار می‌گیرد. در واقع همان‌طوری که ورود سرمایه خصوصی کمک شایانی به بودجه‌های محدود دولتی خواهد کرد، الزامات راهبردی دیگری را نیز در راستای منافع این نهادها پیش خواهد آورد. امری که چندان در ابتکار چینی با تمرکز سرمایه وجود ندارد.

با توجه به نکات گفته شده می‌توان گفت ایالات متحده آمریکا در رقابت با طرح چینی با راه‌اندازی طرح خود بیش از همه بر روی «چندجانبه بودن» این ابتکار تأکید دارد. واشنگتن با تمرکز بر تأمین مالی خصوصی و نقش بالای شرکت‌های غیردولتی در طرح خود، بار دیگر جهان‌بینی لیبرال جهان غرب را در برابر جهانی‌بینی متمرکز و یک‌جانبه چین در ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل پرنرنگ کرده است.

اما در بُعد «ماهیت اصولی و عملیاتی» نیز طرح‌های رقیب اختلافاتی با هم دارند. طرح چینی «ابتکار کمربند-راه» از زمان آغاز عملیاتی شدن خود بیشتر حوزه‌های سنتی زیرساختی، حوزه‌های فناوری و بخش‌های مرتبط با انرژی را در کشورهای هدف دنبال کرده است. با بررسی طرح‌های این ابتکار در مناطق مختلف جهان، به این نتیجه می‌رسیم که پکن بدون توجه به ساختار حکمرانی کشور هدف طرح‌های خود را دنبال می‌کند. در حالی که ابتکار رقیب «ساخت جهانی بهتر» به نحوی با پیش شرط بهبود ساختارهای حکمرانی، عملاً از این لحاظ با نسخه چینی متفاوت است. با توجه به اطلاعات منتشر شده، به نظر می‌رسد آمریکا و متحدین غربی‌اش از طریق طرح خود ساختارهای اجتماعی کشورهای هدف را نیز زیر نظر دارند؛ کشورهای کمتر توسعه‌یافته‌ای که طبیعتاً در جنبه فوق با مشکلاتی رو به رو هستند. در نتیجه می‌توان گفت در حالی که پکن در ادامه سیاست «عدم مداخله در امور داخلی کشورها» ابتکار خود را مبتنی بر زیرساخت‌های سنتی و «سخت» پیش می‌برد، آمریکا با همراهی شرکای راهبردی خود علاوه بر بخش‌های فوق، زیرساخت‌های «نرم» حکمرانی کشورها را نیز مهم تلقی کرده است. این‌جاست که واشنگتن موضوعاتی چون مسائل زیست محیطی، آب و هوایی و برابری جنسیتی را در طرح خود برجسته کرده است. موضوعات اجتماعی و حقوق بشر محوری که آمریکا و جهان غرب از مزیت نسبی در آن نسبت به چین برخوردار هستند و تأکید خاصی هم به همین نکته در طرح «ساخت جهانی بهتر» صورت گرفته است. (Dinic, 2021: 1-2)

به بیان دیگر ابتکار «ساخت جهانی بهتر» با محوریت آمریکا علاوه بر امور عمرانی و زیرساختی، تأکید خاصی به سرمایه‌گذاری در «شاخص توسعه انسانی»^۱ کشورهای هدف ابتکار دارد. مقولاتی مانند سلامت، حقوق زنان، برنامه‌های آموزشی و رشد اقتصادی پایدار در این ابتکار آمریکا به همان میزان مقولات عمرانی مهم تلقی می‌شوند. از آنجایی که کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته و در حال توسعه نیز در این مقولات نام‌برده با مشکلاتی مواجه هستند، طرح آمریکا اولویت بالایی برای این بُعد «اجتماعی و نرم» در رقابت با ابتکار چینی قائل است. می‌توان گفت به طور کلی از چارچوب‌های اصلی

¹ Human Development Index (HDI)

طرح آمریکا تأکید بر «اصول حکمرانی» کشورهای هدف است. (Arif Khan & Muhammad Khan, 2022: 5-6) به نظر می‌رسد با بررسی ساختار «اصولی و عملیاتی» دو ابتکار چینی و غربی، ابتکار پکن بیشتر مبتنی بر حوزه‌های زیرساختی سنتی عمل می‌کند. چین بدون توجه به ساختارهای حمرانی کشورهای هدف، طبیعتاً تأکید چندانی به مفاهیم مورد نظر آمریکا چون انگاره‌های «دموکراتیک» ندارد؛ در حالی که در طرف غربی تأکید بر انگاره‌های ارزش‌محوری چون دموکراسی پررنگ‌تر است. در واقع ابتکار چینی ماهیتی بیشتر «سخت افزاری» دارد؛ در حالی که نسخه غربی آن جنبه «نرم افزاری» را نیز به همان میزان مورد تأکید قرار می‌دهد. واشنگتن با طرح خود توجه به اصول حکمرانی کشورهای هدف را نیز نشان می‌دهد، امری که نشان دهنده تأکید آمریکا به ترویج ارزش‌های لیبرالی‌نظم موجود بین‌المللی در راستای سیاست خارجی خود است. با توجه به بررسی ساختار ماهیتی و ویژگی‌های عملیاتی متفاوت دو ابتکار زیرساختی رقیب، باید دید طرح‌های غربی و چینی نسبت به هم تا چه میزان قابلیت رقابت در کشورهای هدف را دارند.

به نظر می‌رسد طرح چینی با اتکا به سرمایه‌های عمدتاً دولتی و یک‌جانبه حکومت چین، توانایی بالاتری نسبت به تأمین مالی مبتنی بر بخش خصوصی ابتکار غربی در کشورهای هدف داشته باشد. چرا که شرکت‌های بخش خصوصی عمدتاً به دنبال بازگشت سریع‌تر سود خود در سرمایه‌گذاری‌های انجام شده‌اند. در واقع طرح غربی ممکن است چابکی لازم برای رقابت با تأمین مالی دولتی-یک‌جانبه چین که ناشی از تعدد بالای شرکت‌های فراملی در فرایند تأمین مالی است را نداشته باشد. از طرفی، تعداد زیادی از کشورهای هدف طرح‌های زیرساختی نام برده -که بیشتر در گروه کشورهای کمتر توسعه‌یافته می‌باشند- از لحاظ شرایط داخلی و ابعاد سیاسی، امنیتی و مالی گاهاً پرخطر هستند و بخش خصوصی طبیعتاً سرمایه‌گذاری در کشورهای بی ثبات‌تر را کمتر مد نظر خواهد داشت. علاوه بر نکات فوق، به دلیل ساختارهای حکمرانی کمتر دموکراتیک کشورهای کمتر توسعه‌یافته، ارزش‌ها و بهبودهای ساختاری مد نظر در طرح آمریکا کمتر به مذاق حاکمان این کشورها خوش خواهد آمد و در نتیجه این کشورها ممکن است تمایل چندانی به عملیاتی شدن طرح غربی با ابعاد

برجسته اجتماعی و حقوق بشر محور نداشته باشند. همچنین از لحاظ اقتصادی نیز به دلیل هزینه ساخت و مخارج کمتر پیمانکارهای دولتی چین، این کشورها احتمالاً بیشتر به سمت ابتکار چینی گرایش دارند. چرا که پیمانکاران بخش خصوصی هزینه بیشتری را به اقتصاد نحیف این کشورها وارد خواهند کرد. این جاست که به نظر می‌رسد ابتکار چینی «کمربند-راه» با تأمین مالی یک‌جانبه و تمرکز بر حوزه‌های زیرساختی سنتی و همچنین عدم توجه به ساختارهای نرم حکمرانی کشورهای کمتر توسعه‌یافته، از مزیت رقابتی مناسبی در این کشورها برخوردار باشد. (Rana, 2021: 2-3)

۴۵



رقابت راهبردی
آمریکا و چین در
طرح زیرساختی
ساخت جهانی بهتر
و کمربند-راه

در نقطه مقابل برخی از کشورها که نسبت به فرایندهای دوجانبه مالی و نوع قرارداد با چین نگرانی‌های مالی و امنیتی دارند، حالا با عملیاتی شدن طرح غربی به سمت این ابتکار گرایش خواهند یافت. تأکید بر موضوعاتی چون توسعه پایدار در کشورهایی که از ساختارهای ناکارآمد اقتصادی رنج می‌برند می‌تواند از نقاط قوت طرح غربی باشد. در واقع اصول مبتنی بر شفافیت و چندجانبه‌گرایی این ابتکار علی‌رغم نکات گفته شده از مزیت‌های آن شمرده می‌شود؛ چرا که کشورهای هم‌فکر را با داشتن گزینه‌ای جدید در برابر ابتکار چینی به پیوستن به آن ترغیب خواهد کرد. در نتیجه می‌توان گفت ابتکار غربی در صورت موفقیت در گسیل و تجمیع سرمایه‌های بخش خصوصی، می‌تواند خلاء بودجه‌های دولتی را پر کرده و در برخی کشورهای هدف جایگزین ابتکار چینی شود. (French & Dollar, 2021: 5-6)

راهبرد آمریکا در ابتکار خود پیگیری هم‌زمان «کیفیت زیرساخت‌ها»، «نوع سرمایه‌گذاری» و «استانداردسازی ارزش‌محور» است تا با تکیه بر این مؤلفه‌ها رقابت راهبردی همه‌جانبه خود با چین، که در قالب طرح زیرساختی «ابتکار جهانی بهتر» است را چارچوب‌مند کند. در واقع چین با رویکرد «سخت-اقتصادی» خود بیشتر متکی بر زیرساخت‌های سنتی است، در حالی که طرح غربی به رهبری آمریکا، با رویکرد «نرم-اجتماعی» خود نوع دیگری از زیرساخت‌ها را هدف قرار داده است.

از آنجایی که قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل بسته به شرایط جهانی، همواره زمین‌های جدیدی را برای رقابت‌های راهبردی پیدا خواهند کرد، با بررسی ماهیت‌های متفاوت دو ابتکار زیرساختی ایالات متحده و چین، به وضوح می‌توان دریافت که این دو قدرت با

«اهرم» پروژه‌های بین‌المللی زیرساختی در رقابت راهبردی برای برتری در ساختارهای سیاسی و اقتصادی نظام بین‌الملل هستند. چین به عنوان قدرت «چالشگر» در این رقابت در تلاش برای شبکه‌سازی پیچیده‌تر اقتصادی در سطح جهان است تا با پیوندهای اقتصادی راه را برای ملاحظات سیاسی خود نیز در عرصه بین‌الملل بگشاید. شاید بتوان گفت یکی از بهترین مثال‌ها برای «ترجمان» قدرت اقتصادی به قدرت سیاسی در سطح بین‌الملل سیر تحول چین و راهبردهای اتحادی این کشور باشد. به نظر می‌رسد در این مسیر موفق‌ترین راهبرد چین «ابتکار کمربند-راه» بوده است. چین نوظهور در مسیر خود برای کسب «ثروت» و «قدرت» با عملیاتی کردن این ابتکار و کاربری اهرم اقتصاد در تلاش است تا فاصله با «قدرت مستقر» را کاهش و «پرستیژ» بین‌المللی خود را در سطح نظام بین‌الملل به ویژه در کشورهای رده پایین‌تر نظام بین‌الملل افزایش دهد تا پله‌های بعدی یعنی افزایش حوزه نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک را نیز راحت‌تر بپیماید.

ایالات متحده که دهه‌های متمادی با توان همه‌چندجانبه اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک مبتنی بر «لیبرالیسم» خود نظام بین‌الملل را در «ثباتی هژمونیک» می‌دید، با خیزش پکن نگران کاهش فاصله راهبردی خود با چین است. واکنش به عنوان «قدرت مستقر» در تلاش است تا با طرح «ساخت جهانی بهتر» خود ایدئولوژی «لیبرالیسم» و ارزش‌های دموکراتیک» را در مقابل اصول «غیرشفاف و غیردموکراتیک» ابتکار چینی قرار دهد تا نظم بین‌المللی کنونی را بر اساس منافع خود حفظ کند. در این مسیر آمریکا به عنوان رهبر جهان آزاد و لیبرال به شدت نگران تسری ارزش‌های مبتنی بر اقتدارگرایی و ساختارهای سیاسی و اقتصادی متمرکز چین در سطح جهان است. به نظر می‌رسد از اصلی‌ترین دلایل چندجانبه‌گرایی آمریکا در طرح خود نیز هم همین نکته است؛ چرا که آمریکا به عنوان «قدرت مستقر» و بانی نظم کنونی تلاش می‌کند تا منافع خود را در راستای منافع سایر بازیگران نظام بین‌الملل قرار دهد تا بدین وسیله در فرایند مهار چین بار خود را کاهش و هزینه فشار بر چین را افزایش دهد. آمریکا که خود تجربه مشابه استفاده از اهرم «ژئواکونومی» برای رسیدن به اهداف «ژئوپولیتیک» را در نظام بین‌الملل دارد، ابتکار چین را در همین راستا دانسته و آن را مقدمه‌ای برای به چالش کشیده شدن توسط پکن در سایر حوزه‌های نظامی و امنیتی و در نهایت «جابه‌جایی قدرت» در نظام

بین‌الملل و نظم احتمالی «چین‌محور» در سطح بین‌المللی می‌داند. باید گفت آمریکا با ملاحظات خود به عنوان «قدرت مستقر»، «ابتکار کمر بند-راه» چین را به عنوان سیگنالی از «قدرت چالشگر» برای برتری همه‌جانبه راهبردی - نه فقط اقتصادی- در نظام بین‌الملل می‌داند و در این مسیر با «ابتکار ساخت جهانی بهتر» در صدد مهار چین با ابزارهای چندجانبه اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک است.

نتیجه گیری

با تصمیمی جین پینگ، رئیس‌جمهور و دبیرکل حزب کمونیست چین در سال ۲۰۱۳ و اعلام عملیاتی شدن «ابتکار کمر بند-راه» چین، روابط ایالات متحده آمریکا با پکن وارد عرصه نوینی شده است. چین با اتکا به قدرت اقتصادی عظیم و توان بالای فناورانه خود، از طریق این ابتکار سرمایه‌گذاری‌های کلانی را در بخش‌های زیرساختی حساس همه کشورهای جهان به ویژه کشورهای کمتر توسعه‌یافته و یا در حال توسعه آغاز کرده است. پکن با این ابتکار عظیم که از طرح مارشال آمریکا در بعد از جنگ جهانی دوم هم وسیع‌تر است، در تلاش است تا دامنه نفوذ اقتصادی و سیاسی خود را اول در منطقه خودی یعنی شرق آسیا و سپس در مناطق فراقاره‌ای دیگر گسترش دهد. در واقع چین با اتکا بر ابتکار بین‌المللی خود و ابعاد گوناگون این طرح، مانند حوزه‌های سنتی‌ای چون بخش‌های زیرساختی، حوزه‌های نوینی چون فناوری و بخش‌های سلامت و بهداشت در صدد است تا چشم‌انداز جدیدی را در سیاست خارجی خود تعریف کند. سیاست خارجی‌ای که اگر پیشتر مبتنی بر «خیزش صلح آمیز» بود حالا جنبه عملیاتی‌تری به خود گرفته و حاکی از آمادگی چین برای قبول نقش‌های گسترده‌تر در نظام بین‌الملل است. چین با اتکا به جهان‌بینی متمرکز و دولت‌محور خود به صورت یک‌جانبه طرح‌های خود را تأمین مالی می‌کند. در واقع علی‌رغم بین‌المللی بودن طرح چینی، بیشتر بودجه‌های کلان آن توسط بخش‌های دولتی وابسته به حزب کمونیست این کشور و سایر نهادهای وابسته به پکن تأمین می‌شود و نقش بخش خصوصی در این ابتکار به دلیل باور به اقتصاد دولتی بسیار اندک است. این جاست که نگرانی‌های ایالات متحده آمریکا به عنوان هژمون نظام بین‌الملل لیبرال از خیزش ازدهای شرقی بیشتر می‌شود. آمریکا که از زمان

ریاست جمهوری باراک اوباما با اتخاذ راهبرد «چرخش به آسیا» موضوع چین را جدی گرفته بود با عملیاتی شدن این ابتکار عظیم چین، بیش از پیش اهداف پکن را زیر نظر گرفت و با علم به جامعیت طرح چینی، رویکردهای بازدارنده‌ای را در قبال چین اتخاذ کرده است. در همین راستا جوزف بایدن، رئیس جمهور آمریکا با همراهی متحدین و شرکای اصلی خود در سال ۲۰۲۱، ابتکار «ساخت جهانی بهتر» را برای رقابت راهبردی با چین پایه گذاری کرد. آمریکا به عنوان بانی نظم لیبرال موجود و رهبر جهان غرب، به طور رسمی با اتخاذ رویکرد عملیاتی توسط این ابتکار، چین را به عنوان رقیب راهبردی شناسایی کرده است و تلاش می‌کند تا به موازنه‌سازی در برابر گسترش اقتصادی و سیاسی پکن و جبهه بین‌المللی بخشد. واشنگتن نیز در طرح خود علاوه بر هدف قرار دادن زیرساخت‌های سنتی کشورهای کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه، بهبود ساختارهای حکمرانی و تقویت موضوعات نوینی چون مسائل آب و هوایی و برابری جنسیتی را مورد تاکید قرار داده است. امری که به وضوح نشان دهنده تاکید آمریکا به ترویج انگاره‌های «دموکراسی و حقوق بشر» است. آمریکا در این طرح با تاکید بر مشارکت بین‌المللی همه «کشورهای هم‌فکر» و «دموکراتیک»، بار دیگر جهانی‌بینی خود که مبتنی بر لیبرالیسم و بازار آزاد و در نتیجه نقش جدی بخش خصوصی و شراکت شرکت‌های فراملی در تأمین مالی ابتکار غربی است را برجسته کرده است. نکته‌ای که این ابتکار را در برابر ماهیت متمرکز، یک‌جانبه و دولت‌محور چین قرار می‌دهد.

آمریکا به عنوان «قدرت مستقر» اقدامات چین را تلاشی برای تسری برتری منطقه‌ای این کشور به سایر مناطق جهان می‌داند و در نهایت نگران به چالش کشیده شدن توسط این «قدرت چالشگر» در ابعادی و رای اقتصاد است؛ چرا که قدرت‌های بزرگی در سطح آمریکا و چین به خوبی قابلیت «ترجمان» قدرت اقتصادی به قدرت سیاسی و نظامی را می‌دانند. واشنگتن معتقد است طرح عظیم اقتصادی چین وسیله‌ای «ژئواکونومیک» برای اهداف وسیع‌تر «ژئوپولیتیکی» این کشور در راستای گسترش نفوذ سیاسی و امنیتی در جهان است تا با اتکا به این مهم، پکن هر چه بیشتر نظم لیبرال بین‌المللی کنونی را به نفع ارزش‌ها و ساختارهای مد نظر خود تغییر دهد. ایالات متحده آمریکا با اتکا به قدرت چندبُعدی خود از سال ۱۹۴۵ تا کنون بانی نظم فعلی بوده در نتیجه آن نظام

بین‌الملل دهه‌ها شاهد «ثبات هژمونیک» بوده است. در همین راستا و با جدی شدن چالش راهبردی چین، واشنگتن برای جلوگیری از «نظم چین‌محور» احتمالی، با اهرم‌های بازدارنده سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی چون «ابتکار ساخت جهانی بهتر» به دنبال حفظ ماهیت کنونی ساختار نظام بین‌الملل است.

منابع

یزدان شناس، زکیه. (۱۴۰۰). «طرح غربی ساخت جهانی بهتر: رقیبی برای ابتکار چینی کمربند-راه»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، معاونت مطالعات سیاسی، کد موضوعی ۲۶۰، شماره مسلسل ۱۷۷۳۵.

- Allison, Graham. (2017). “Destined for War: Can America and China Escape Thucydides’s Trap?”, *Houghton Mifflin Harcourt*.
- Arif Khan, Muhammad & Muhammad Khan, Shah Nawaz. (2022). “BRI Vs B3W: A Rivalry for Economic Hegemony: An Archival Research”, *Journal of Social Sciences and Humanities*.
- Brown, Chris & Ainley, Kirsten. (2019). “Understanding International Relations”, *Red Globe Press*.
- Chan, Steve. (2020). “Thucydides’s Trap? Historical Interpretation, Logic of Inquiry, and Future of Sino-American Relations”, *University of Michigan Press*.
- Day, F. David. (2020). “The Blue Dot Network: A New Vision of Private Sector Infrastructure Development Finance”, *National Association of District Export Councils*.
- DFC, (2020). “Promoting the Standard for Global Infrastructure Development”, *United States International Development Finance Corporation*.
- Dinic, Leonardo. (2021). “B3W, A Western Alternative to the BRI?”, *China-US Focus*.
- Emerson, M.S. Niou & Ordeshook C. Peter. (1986). “A Theory of the Balance of Power in International Systems”, *Cambridge University Press*.
- French, Howard & Dollar, David. (2021). “How Should the G-7 respond to China’s BRI?”, *The Brookings Institution*.
- Gilpin, Robert. (2001). “Global Political Economy: Understanding the International Economic Order”, *Princeton University Press*.
- Gilpin, Robert. (1981). “War and Change in World Politics”, *Cambridge University Press*.
- Goodman, P. Matthew & Hillman, E. Jonathan. (2021). “The G7’ New Global Infrastructure Initiative”, *Center for Strategic and International Studies*.
- Hansbrough, V. Jerre. (2020). “From the Blue Dot Network to the Blue Dot Marketplace: A Way to Cooperate in Strategic Competition”, *Asia-Pacific Center for Security Studies*.

- Jie, Yu & Wallace, Jon. (2021). "What is China's Belt and Road Initiative (BRI)?", *Chatham House*.
- Keohane, O. Robert & Nye, S. Joseph. (1977). "Power and Interdependence", *Little and Brown*.
- Kurlantzick, Joshua & West, James. (2020). "Assessing China's Digital Silk Road Initiative", *Council on Foreign Relations*.
- Lancaster, Kirk, Rapp-Hooper, Mira & Rubin, Michael. (2020). "Mapping China's Health Silk Road", *Council on Foreign Relations*.
- Miller, W. Noah. (2021). "Who Will Win the Strategic Long Game? The G7's Build Back Better World or China's Belt and Road Initiative?", *Sochin Research Institute*.
- Nedopil, Christoph. (2022). "China Belt and Road Initiative (BRI) Investment Report H1 2022", *Green Finance & Development Center*.
- Nedopil, Christoph. (2021). "Countries of the Belt and Road Initiative", *Green Finance & Development Center*.
- Nolan, Jack & Leutert, Wendy. (2020). "Signing up or standing aside: Disaggregating participation in China's Belt and Road Initiative", *The Brookings Institution*.
- OECD, (2021). "Towards a global certification framework for quality infrastructure investment: Private sector and civil society perspectives on the Blue Dot Network – Highlights", *Organisation for Economic Co-operation and Development*.
- Organski, A.F.K. (1958). "World Politics", *Alfred A. Knopf*.
- Panda, P. Jagannath. (2021). "Build Back Better World Initiative: A Partnership Against or Beyond China?", *Manohar Parrikar Institute for Defence Studies and Analyses*.
- Rana, B. Pradumna. (2021). "G7's 'Build Back Better World': Rival to China's BRI?", *S. Rajatarnam School of International Studies*.
- Sacks, David. (2021). "Countries in China's Belt and Road Initiative: Who's In and Who's Out", *Council on Foreign Relations*.
- Savoy, M. Conor. (2022). "Opportunities for Increased Multilateral Engagement with B3W", *Center for Strategic and International Studies*.
- Snyder, Glenn Herald & Diesing, Paul. (1977). "Conflict Among Nations: Bargaining, Decision Making, and System Structure in International Crises", *Princeton University Press*.
- The White House. (2021). "Fact Sheet: President Biden and G7 Leaders Launch Build Back Better World (B3W) Partnership", *The White House*.
- Waltz, Kenneth. N. (1979). "Theory of International Politics", *Addison-Wesley*.